عقيدۀ

اهل سنت و جماعت

**(ویراست جدید، با مراجعه و تصحیح)**

**تأليف:**

**شیخ محمد بن صالح العثيمين**/

**ترجمه:**

**اسحاق دبيرى**/

****

**ح**

 وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، 1427ه‍

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

العثيمين، محمد بن صالح بن محمد

عقيدة أهل السنة و الجماعة. / محمد بن صالح العثيمين- الرياض، 1425ه‍

 14×21سم

ردمك: 9-491-29-9960

(النص باللغة الفارسية)

1- العقيدة الإسلامية أ. العنوان

ديوي:240 6013/ 1425

 **شناسنامه كتاب**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب:** |  | **عقيده اهل سنّت و جماعت** |
| **مؤلف:**  |  | **شیخ محمّد بن صالح العثيمين** / |
| **مترجم:** |  | **اسحاق دبیری**/ |
| **سال چاپ:** |  | **1393 ه‍ . ش / 1436 ه‍ . ق**  |
| **آدرس ایمیل:** |  | **contact@mowahedin.com** |
| **سایت های مفید:** |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)www.islamhouse.com[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)[www.islamtxt.net](http://www.islamtxt.net)[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com) |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمۀمترجم 3](#_Toc404807900)

[تقديم 5](#_Toc404807901)

[مقدمۀ مؤلف 6](#_Toc404807902)

[فصل نخست: عقیدۀ ما 8](#_Toc404807903)

[فصل دوم: قاعدۀ شناخت صفات خداوند متعال 26](#_Toc404807906)

[فصل سوم: ايمان به فرشتگان 34](#_Toc404807907)

[فصل چهارم: ايمان به كتاب‌هایی‌ كه بر پيامبران
نازل شده است 38](#_Toc404807908)

[فصل پنجم: ايمان به پيامبران و هدف از بعثت ایشان 43](#_Toc404807909)

[فصل ششم: ايمان به روز قيامت 52](#_Toc404807910)

[فصل هفتم: ايمان به قضا و قدر 61](#_Toc404807911)

[فصل هشتم: ثمرات و فايده‌هاى عقيدۀ صحيح 69](#_Toc404807912)

**ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آدرس ایمیل:** |  | **contact@mowahedin.com** |



مقدمۀمترجم

الحمدلله رب العالمین وبه نستعين وصلى الله على نبینا محمّد وآله وصحبه أجمعين.

سپاس خدایی را که در هر دوره و زمانی پس از پیامبرانﻹ عده‏ای از اهل علم را برمى‏گزیند تا کسانی را که گمراه شده‏اند، به سوى هدایت خداوندى دعوت کنند. آنان بر اذیت و آزار مردم صبر و شکیبایی مى‏کنند، با کتاب خدا‌ (قرآن)*‌* مردگان را زنده مى‏کنند و با نور الهى، نابینایان را روشنایى و بصیرت مى‏بخشند. چه انسان‏هایی که به دست شیطان کشته شده بودند و پیامبران [روحِ] آنان را زنده کردند، چه بسیار گمراهان و گمشدگانی که راه هدایت را از آنان آموخته‏اند، چه آثار خوبی از ایشان که بر روح و جان مردم اثر گذاشته؛ ولی در عوض، برخی از جاهلان آن بزرگواران را اذیت و آزار نمودند.

این فرستادگان ارجمند خداوندـ مانع می‌شوند که غالیان در دین خدا انحراف و تغییری ایجاد نمایند، و تأویل جاهلان و نادانان را از کتاب خداوند متعال برطرف مى‏کنند. واى بر آنان که پرچم‏هاى بدعت را برافراشته‏اند و ریسمان فتنه را بر دوش گرفته‏اند! همان کسانی که در کتاب خدا اختلاف مى‏اندازند، با آن مخالف هستند و بر جدایی از قرآن اتفاق نظر دارند. این تفرقه‌افکنان، در مورد خدا و قرآن کریم بدون آگاهی و شناخت دهان می‌گشایند، به آیات قرآن استدلال می‌کنند و نادانان را با مَثَل‌ها و تشبیه‌ها مى‏فریبند. از فتنۀ گمراهان به خدا پناه مى‏بریم.

کتاب حاضر که عقیدۀ اهل سنت و جماعت را به طور خلاصه بیان مى‏کند، به فارسى زبانانِ جهان تقدیم مى‏شود. امید است که خوانندگان محترم کاستی‏ها و کمبودها را بر ما ببخشایند.

وصلى الله وسلم على محمّد وآله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

 **اسحاق دبیرى**

 **ریاض - شعبان 1419ه‍‌. ق**

 **آذرماه 1377 شمسی**

تقديم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه

نوشتۀ علامۀ بزرگ شیخ محمد بن صالح العثیمین را که در عین اختصار بسیار مهم بود، مطالعه کردم. این اثر مشتمل است بر بیان عقیدۀ اهل سنت و جماعت دربارۀ توحید خدا، توحید اسماء و صفات او، ایمان به فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قضا و قدر.

پى بردم که شیخ در گردآورى مطالب مذکور، حق مطلب را ادا کرده است؛ چنان‌که مسایل مورد نیاز دربارۀ خدا، فرشتگان، پیامبران، کتاب‌های آسمانی، روز آخرت، و قضا و قدر را به خوبى بیان نموده و مطالب مفیدی در مورد این عقاید بر آن افزوده است؛ در حالى که ممکن است در کتب عقیدۀ دیگر نباشد.

خدا او را پاداش نیک دهد، علم و هدایت به او عطا کند، فواید این کتاب و سایر کتاب‌هاى او را به همگان برساند، و ما را از هدایت‌شدگان و دعوت‌کنندگان به سوى حق به وسیلۀ علم و دانش و بصیرت بگرداند.إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ.

وصلى الله وسلم على نبينا محمّد وآله وصحبه

**الفقير إلى الله تعالى:**

**عبدالعزيز بن عبدالله بن باز سامحه اللّه،**

**رئیس اداره پژوهش‌های علمی، فتوا، دعوت و ارشاد**

مقدمۀ مؤلف

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان إلاَّ على الظالمين، وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، الملك الحق المبين، وأشهد أنَّ محمّداً عبده ورسوله خاتم النبيين وإمام المتقين، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين. أما بعد:

خداوند متعال پیامبر خود محمّد ج را براى هدایت به دین حق فرستاد. او رحمتى است براى جهانیان و پیشوا، و حجتى براى همۀ بندگان. از طریق او و فرستادن قرآن و سنت، عقاید صحیح، کردار نیک، اخلاق شایسته، آداب برجسته و عالى را بیان کرده است که صلاح و درستى احوال بندگان در دین و دنیا در آن نهفته است.

پس پیامبر ج امت خود را بر راه مستقیمى رها کرد که شبِ آن، همانند روز روشن، آشکار و واضح است، و جز گمراهان کسى از آن راه منحرف نمى‌شود.

صحابه و تابعین و کسانى از امت پیامبر ج همین راه را به نیکى پیروى نمودند. آنها کسانى هستند که نداى خدا و رسول الله ج را پاسخ گفتند و بهترین انسان‌ها هستند، کسانى هستند که در ساحت عقیده، عبادت، اخلاق، آداب بر شریعت وى پایدار ماندند و به سنت او چنگ زدند و تمسک جستند. پس آنها رستگارانى هستند که همیشه بر حق‌اند و مخالفت هیچ کس به ایشان ضرر و زیانی نمى‌رساند و تا برپا شدن روز قیامت، بر حق پایدار خواهند بود.

سپاس خدای را که ما نیز راه و روش آنها را که با قرآن و سنت تأیید شده است، دنبال مى‌کنیم و خدا را بر نعمت‌هایش شکر و سپاس مى‌گوییم. از خداوندأ خواستاریم تا ما و مسلمانان را با قول ثابت در دنیا و آخرت ثابت‌قدم نگه دارد، رحمت خود را بر ما فروفرستد؛ چرا که او بسیار بخشنده است.

به جهت اهمیت این موضوع، با وجود اختلافی که دربارۀ آن وجود دارد، دوست داشتم به طور مختصر عقیدۀ ما، یعنی عقیدۀ اهل سنت و جماعت را دربارۀ ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قضا و قدر به نگارش درآورم.

از خداوند متعال خواهانم آن را خالصانه مورد رضا و خشنودى خود، و سودمند براى بندگان خود قرار دهد.

فصل نخست:
عقیدۀ ما

اركان عقيده

1- عقیدۀ ما ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران خدا، روز آخرت، قضا و قدر و خیر و شر است.

تفصيل ايمان به خدا

2- ایمان مى‌آوریم به خداى‌تعالى؛ یعنى او تربیت کننده، خالق، مالِک و تدبیرکنندۀ تمام کارهاست.

3- ایمان مى‌آوریم به الوهیت خداوند بزرگوار؛ یعنى اوست پروردگار بر حق و هر خدایى غیر از او باطل است.

4- ایمان مى‌آوریم به نام‌ها و صفت‌هاى بارى‌تعالى؛ یعنى نام‌هاى نیک و صفت‌هاى عالى و کامل، مخصوص اوست.

5- ایمان مى‌آوریم به یکتایى او؛ یعنى اینکه: خدا یکتاست و در پروردگارى، نام‌ها و صفت‌ها هیچ شریکى ندارد.

بارى‌تعالى مى‌فرماید: ﴿رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ﴾ **[مريم: 65]** «همان پروردگار آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد؛ او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش. آیا مثل و مانندى براى او مى‏یابى؟».

6- ایمان مى‌آوریم به این که: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ **[البقرة: 255]** «هیچ معبودى به حق نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر قائم به او هستند. هیچ گاه خواب سبک و سنگینى او را فرانمى‏گیرد؛ [و لحظه‏اى از تدبیر جهان هستى غافل نمى‏ماند] آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟ [بنابراین شفاعت شفاعت‏کنندگان، براى آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیتِ مطلقۀ او نمى‏کاهد] آنچه را در پیش روى آنها [بندگان] و پشت سرشان است مى‏داند [و گذشته و آینده در پیشگاه علم او یکسان است] و کسى از علم او آگاه نمى‏گردد، جز به مقدارى که او بخواهد. [اوست که به همه چیز آگاه است، و علم و دانش محدود دیگران، پرتوى از علم بى‏پایان و نامحدود اوست] عرش او، آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته، و نگاهدارى آن دو [آسمان و زمین] او را خسته نمى‏کند. بلندىِ مقام و عظمت، مخصوصِ اوست».

7- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ٢٢ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٢٣ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ٢٤ ﴾. **[الحشر: 22 تا 24]** «او خدایی است که معبودی بِحَق جز او نیست؛ دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است. او خدایی است که معبودی جز او بحق نیست؛ حاکم و مالک اصلی اوست؛ از هر عیب منزه است؛ به کسی ستم نمی‌کند؛ امنیت‌بخش است و مراقب [همه چیز] است؛ او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با ارادۀ نافذِ خود هر امری را اصلاح می‌کند و شایستۀ عظمت است؛ خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری بی‌نظیر؛ برای او نام‌های نیک است؛ و آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است».

8- ایمان مى‌آوریم به اینکه: براى اوست مُلک آسمان‌ها و زمین: ﴿يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ٥٠ ﴾. **[الشورى: 49 و 50]** «هر چه را بخواهد مى‏آفریند؛ به هر کس اراده کند دختر مى‏بخشد و به هر کس بخواهد پسر؛ یا [اگر بخواهد] پسر و دختر ـ هر دوـ را براى آنان جمع مى‏کند، و هر کس را بخواهد عقیم مى‏گذارد؛ زیرا که او دانا و قادر است».

9- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ١١ لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ١٢﴾ **[الشورى: 11 و 12]** «‏هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست؛ کلیدهاى آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست؛ روزى را براى هر کس بخواهد گسترش مى‏دهد یا محدود مى‏سازد؛ او به همه چیز داناست».

10- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ **[هود: 6]** «هیچ جنبنده‏اى در زمین نیست مگر اینکه روزىِ او بر خداست؛ او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را مى‏داند؛ همه اینها در کتاب آشکارى ثبت است [در لوح محفوظ در کتاب علم خدا]».

11- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾. **[الأنعام: 59]** «کلیدهاى غیب، تنها نزد اوست، و جز او کسى آنها را نمى‏داند. او آنچه را در خشکى و دریاست مى‏داند؛ هیچ برگى [از درختى] نمى‏افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‏اى در تاریکی‌هاى زمین، و هیچ تَر و خشکى نیست مگر اینکه در کتابى آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است».

12- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ﴾.**[لقمان: 34]** «آگاهى از زمان قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل مى‏کند، و آنچه را که در رحِم‏ها[ى مادران] است مى‏داند؛ و هیچ کس نمى‏داند فردا چه به دست مى‏آورد، و هیچ کس نمى‏داند در چه سرزمینى مى‏میرد؛ خداوند عالم و آگاه است».

13- ایمان مى‌آوریم به اینکه: خدا سخن مى‌گوید با هر چیز، در هر زمان و هر گونه که بخواهد: ﴿وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا﴾.**[النساء: 164]** «و خداوند با موسى [حقیقتاً و بدون واسطه] سخن گفت»([[1]](#footnote-1))، ﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ﴾ **[الأعراف: 143]** «و هنگامى که موسى به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت»،

﴿ وَنَٰدَيۡنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلۡأَيۡمَنِ وَقَرَّبۡنَٰهُ نَجِيّٗا ﴾ **[مريم: 52]** «ما او را از طرف راستِ [کوه] طور فراخواندیم؛ و او را [به خود] نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم».

14- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿ قُل لَّوۡ كَانَ ٱلۡبَحۡرُ مِدَادٗا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّي لَنَفِدَ ٱلۡبَحۡرُ قَبۡلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّي﴾ **[الكهف: 109]** «بگو: اگر دریاها براى [نوشتن] کلمات پروردگارم مرکّب شود، دریاها پایان مى‏گیرد، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد»،

﴿ وَلَوۡ أَنَّمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن شَجَرَةٍ أَقۡلَٰمٞ وَٱلۡبَحۡرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ سَبۡعَةُ أَبۡحُرٖ مَّا نَفِدَتۡ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴾ **[لقمان: 27]** «و اگر همۀ درختان روى زمین قلم شود، و دریا براى آن مرکب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام مى‏شود ولى کلمات خدا پایان نمى‏گیرد؛ خداوند عزیز و حکیم است».

15- ایمان مى‌آوریم به اینکه: کلمات و سخنان خدا کامل‌ترین کلمات و سخنان است؛ صادق در اخبار، عادل در احکام، و نیکو در گفتار؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗا﴾ **[الأنعام: 115]** «و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام رسید»،

همچنین می‌فرماید:

 ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا﴾ **[النساء: 87]** «و کیست که از خداوند راستگوتر باشد؟».

16- ایمان مى‌آوریم که قرآن کریم، کلام خداى‌ متعال است؛ در آن از روى حقیقت سخن گفته است، و آن را به سوى جبریل ؛ فرو فرستاده؛ سپس جبریل آن را بر قلب رسول الله ج نازل کرده است؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ **[النحل: 102]** «بگو: روح القُدُس [جبرئیل] آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده»،

و مى‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٩٢ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ١٩٣ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ١٩٤ بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ مُّبِينٖ١٩٥ ﴾ **[الشعراء: 192 تا 195]** «مسلماً این [قرآن] از سوى پروردگار جهانیان نازل شده است؛ روح الامین [جبرئیل] آن را بر قلب [پاک] تو نازل کرده است تا از بیم‌دهندگان باشى؛ [آن را] به زبان عربى آشکار [نازل کرد]».

17- ایمان مى‌آوریم به اینکه: خداى بزرگوار، به ذات و صفت خود، بر خلقش برترى دارد؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾ **[البقرة: 255]** «او [خداوند] بالا و بلندمرتبه و با عظمت است»،

و مى‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ﴾ **[الأنعام: 18]** «اوست که بر بندگان خود غالب است؛ و اوست حکیم آگاه».

18- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ﴾ **[يونس: 3]** «پروردگارتان خداوندى است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قرار گرفت و به تدبیرِ کار [جهان] پرداخت».

قرار گرفتنِ خدا بر عرش و قرار گرفتن بر آن با ذات مقدسِ خود، خاص و شایستۀ جلال و عظمت خداوندى است و هیچ کس جز خدا چگونگى آن را نمى‌داند.

19- ایمان مى‌آوریم به اینکه: خداى‌ متعال با خلق خود است و بر عرش قرار دارد، احوال آنها را مى‌داند، گفتارشان را مى‌شنود، کارهاى آنها را مى‌بیند و امور و شئون آنها را تدبیر مى‌کند؛ فقیر را رزق و روزى مى‌دهد، هرکس را بخواهد عزتِ مُلْک و سلطنت مى‌بخشد، از هر که بخواهد مى‌گیرد، و به هر که بخواهد عزت و اقتدار مى‌بخشد، هرکه را خواهد خوار و ذلیل مى‌گرداند، هر خیر و نیکى به دست اوست، و تنها او بر هر چیز تواناست. آن ذاتى که چنین مرتبه و مقامی دارد، حقیقتاً «با علم و قدرت خود» با آفریدگانش همراه است؛ با آنکه در حقیقت، بر فرازِ آنان بر عرش خود قرار دارد؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ **[الشورى: 11]** «‏هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست».

ما عقیدۀ گروه حلولیه مانند «جَهمیه» را نمى‌پذیریم که مى‌گویند: «روح از جسمی به جسم دیگر منتقل شده یا حلول می‌کند، یا اینکه خداـ با خلقش در زمین است»؛ بلکه بر این باوریم که هر کس اینچنین بیندیشد، کافر و گمراه است؛ زیرا خداوند را به عیب‌هایى توصیف کرده است که شایستۀ او نیست.

20- ایمان مى‌آوریم به آنچه رسول الله ج خبر داده است که: «خداوند متعال هر شب، آنگاه که یک‌سومِ شب باقى مانده باشد، به آسمانِ دنیا فرود مى‌آید و مى‌فرماید:من يدعوني فأستجيب له، من يسألني فأعطيه، من يستغفرني فأغفر له» [متفق عليه]

«چه کسى مرا دعا مى‌خواند تا او را اجابت کنم؟ و چه کسى از من خواسته­ای دارد تا به او عطا نمایم؟ چه کسى از من آمرزش مى‌خواهد تا گناهانش را ببخشایم؟».

21- ایمان مى‌آوریم که: خداوندأ روز قیامت براى جدا كردن حق از باطل (فصل) و حکم کردن بین بندگان مى‌آید؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿كَلَّآۖ إِذَا دُكَّتِ ٱلۡأَرۡضُ دَكّٗا دَكّٗا٢١ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلۡمَلَكُ صَفّٗا صَفّٗا٢٢ وَجِاْيٓءَ يَوۡمَئِذِۢ بِجَهَنَّمَۚ يَوۡمَئِذٖ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكۡرَىٰ٢٣﴾ **[الفجر: 21 تا 23]** «و چنان نیست که آنها [دنیاطلبان] می‌پندارند؛ در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود و خداوند برای فصل قضاوت بین خلایق بیاید و فرشتگان صف در صف حاضر شوند؛ و در آن روز، جهنم را حاضر می‌کنند. [آری] در آن روز انسان پند می‌گیرد؛ اما این پند گرفتن چه سودی برایش دارد؟».

22- ایمان مى‌آوریم به اینکه: خداوند ﴿فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ﴾ **[البروج: 16]** «و آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد».

23- ایمان مى‌آوریم که: بارى‌تعالى دو نوع اراده دارد:

الف: اراده کونى (متعلق به جهانِ هستی): اینکه مراد و خواست او باید واقع گردد([[2]](#footnote-2)) و لازم نیست که آن مراد (آن چیزى که طبق ارادۀ کونى واقع مى‌گردد) براى او محبوب و دوست داشتنى باشد؛ این نوع اراده را «مشیّت» نیز گوید؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلُواْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ **[البقرة 253]** «اگر خدا مى‏خواست، با هم پیکار نمى‏کردند؛ ولى خداوند آنچه را مى‏خواهد، [از روى حکمت] انجام مى‏دهد»،

و مى‌فرماید: ﴿إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ هُوَ رَبُّكُمۡ﴾ **[هود: 34]** «هرگاه خدا بخواهد شما را [به خاطر گناهانتان] گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودى به حالتان نخواهد داشت؛ او پروردگار شماست»؛

ب: اراده شرعى (متعلق به اوامر و نواهى): حتمى نیست که مرادِ خدا طبق این اراده واقع گردد؛ ولى مراد خداوند در اینجا محبوب است([[3]](#footnote-3))؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ﴾ **[النساء: 27]** «و خدا مى‌خواهد شما را ببخشد».

24- ایمان مى‌آوریم به اینکه: مراد و خواستِ خدا ـ چه کونى و چه شرعى‌ـ بر اساس حکمتِ اوست. پس هر چه که خداوند ارادۀ وقوعش را کرده، و یا شرعاً بندگانش را به آن مکلف نموده باشد، همه طبق ارادۀ اوست؛ خواه به حکمت آن پى ببریم یا عقل و فهم ما از درک دلایلِ آن قاصر باشد؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَحۡكَمِ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ **[التين: 8]** «آیا خداوند بهترین حکم‌کنندگان و داوران نیست؟»**،**

و مى‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ **[المائدة: 50]** «و چه کسى بهتر از خدا براى کسانى که یقین دارند حُکمفرماست؟».

25- ایمان مى‌آوریم که: خداوندـ دوستان خود را دوست دارد، و دوستان خدا او را دوست دارند؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ **[آل عمران: 31]** «بگو: اگر خدا را دوست مى‏دارید، از من پیروى کنید تا خدا [نیز] شما را دوست بدارد»،

و مى‌فرماید: ﴿فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ﴾ **[المائدة: 54]** «خداوند جمعیتى را مى‏آورَد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند»،

و مى‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ **[آل عمران: 146]** «و خدا صابران را دوست مى‌دارد»،

و مى‌فرماید: ﴿وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ﴾ **[الحجرات: 9]** «و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست مى‏دارد»،

و مى‌فرماید: ﴿وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ **[البقرة: 195]** «نیکى کنید که خداوند نیکوکاران را دوست مى‌دارد».

26- ایمان مى‌آوریم به اینکه اگر بندگان رفتار و گفتاری را خداوندـ امر فرموده انجام دهند، موجب خشنودی باری تعالی است، و اگر آنچه را که نهى فرموده انجام دهند، آن را نمی‌پسندد؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ لَكُمۡ﴾ **[الزمر: 7]** «اگر کفران کنید، خداوند از شما بى‏نیاز است و هرگز کفران را براى بندگانش نمى پسندد؛ و اگر شکر او را به جای آورید، آن را براى شما مى‏پسندد»،

و مى‌فرماید: ﴿وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ ﴾ **[التوبة: 46]** «ولى خدا از حرکت آنها کراهت داشت؛ از این رو [توفیقش را از آنان سلب کرد و] آنها را [از جهاد] باز داشت؛ و به آنان گفته شد: با قاعدین [کودکان و پیران و بیماران] بنشینید».

**27-** ایمان مى‌آوریم به اینکه خدا از کسانى که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، راضى و خشنود است؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ رَبَّهُۥ﴾ **[البينة: 8]** «هم خدا از آنها خشنود است و [هم] آنها از خدا خشنودند؛ و این [مقام والا و پاداش‌های مهم و بى‌نظیر] برای کسی است که از پروردگارش بترسد».

**28-** ایمان مى‌آوریم به اینکه خداى‌تعالى بر کسانى‌ که سزاوار عِقاب [و عذاب] هستند، مانند کافران و غیر آنها، خشم و غضب مى‌گیرد؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۖ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ﴾ **[الفتح: 6]** «و آنانى‌که که درباره خداوند بداندیشند، گردشِ بدِ روزگار بر آنان باد و خداوند بر آنان خشم گرفته است»،

و مى‌فرماید: ﴿وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ **[النحل: 106]** «آرى، آنها که سینۀ خود را براى پذیرش کفر گشوده‏اند، غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمى در انتظارشان».

29- ایمان مى‌آوریم به اینکه خدا داراى چهره‌اى آراسته به عظمت و بزرگى و اِنعام و احسان است: ﴿وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ **[الرحمن: 27]** «و تنها رویِ پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس»([[4]](#footnote-4)).

30- ایمان مى‌آوریم به اینکه خداوند داراى دو دست گرامى و عظیم است([[5]](#footnote-5))؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُ﴾ **[المائدة: 64]** «بلکه هر دو دست او گشاده است؛ هر گونه بخواهد، مى‏بخشد»،

و مى­فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ **[الزمر: 67[** «آنها خدا را آن‌گونه که شایسته است نشناختند؛ در حالى که تمام زمین در روز قیامت در قبضۀ اوست و آسمان های پیچیده در دست اوست؛ خداوند منزه و بلندمقام است از شریک‌هایى که براى او مى‏پندارند».

31- ایمان مى‌آوریم به اینکه براى خداى‌ تعالى دو چشم حقیقى است([[6]](#footnote-6))؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا﴾ **[هود: 37]** «و کشتى را با وحى ما و زیر نظر ما بساز».

چنان‌که رسول‌ الله ج مى‌فرماید: **((حجابه النور لو كشفه لأحرقت سبحات وجهه ما انتهى إليه بصره من خلقه)) [الدارمي]** «حجاب خدا نور است، اگر آن را ظاهر و آشکار کند، جلال و عظمت و روشنایى چهره‌اش [تمامى] آن آفریدگانش را که چشمش به آن برسد مى‌سوزاند».

اهل سنّت و جماعت، همگى بر این باورند که چشمان خداى متعال دوتاست؛ چنان‌که رسول الله ج دربارۀ دَجال([[7]](#footnote-7))فرموده: ((إنَّه أعور، وإنَّ ربكم ليس بأعور)) [متفق عليه]

«دجال یک چشم دارد و چشم دیگرش کور است، و خداى‌تعالى چنین نیست».

32- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ **[الأنعام: 103]** «چشم‌ها او را [در دنیا] نمى‏بینند [لیکن در آخرت مؤمنان او را خواهند دید] و او همۀ چشم‌ها را مى‏بیند؛ و او بخشندۀ [انواع نعمت‌ها، و باخبر از دقایق موجودات،] و آگاه [از همه] چیز است».

33- ایمان مى‌آوریم به اینکه مؤمنان در روز قیامت خدا را خواهند دید؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ٢٣﴾ **[القيامة: 22 و 23]** «در آن روز صورت‌های [اهل سعادت] شاداب و مسرور است [و با شادابی] به پروردگارش می‌نگرد».

34- ایمان مى‌آوریم به اینکه خداوند مثل و مانندى ندارد؛ زیرا صفت‌هاى او کامل است: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ **[الشورى: 11]** «‏هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوا و بیناست».

35- ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞ﴾ **[البقرة: 255]** «هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینى او را فرا نمى‏گیرد»؛ زیرا زندگى و قیومیت [تدبیر عالم] خدا در بلندترین درجه کمال است.

36- ایمان مى‌آوریم به اینکه خداوندـ به هیچ‌کس ظلم نمى‌کند؛ زیرا عادل است([[8]](#footnote-8))، و اینکه از اعمال و کردار بندگانش غافل نیست؛ زیرا او کاملاً آگاه و مراقب آفریدگانش است([[9]](#footnote-9)).

37- ایمان مى‌آوریم به اینکه خداوند، از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، عاجز و ناتوان نیست؛ زیرا او در علم و قدرت خود کامل است: ﴿إِنَّمَا قَوۡلُنَا لِشَيۡءٍ إِذَآ أَرَدۡنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ **[يس: 82]** «فرمان او چنین است که هر گاه چیزى را اراده کند، تنها به آن مى‏گوید: "موجود باش" آن نیز بى‏درنگ موجود مى‏شود»،

و اینکه هیچ خستگى و فرسودگى بر او وارد نمى‌شود؛ چرا که توانش کامل است؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ﴾ **[ق: 38]** «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، در شش روز [شش دوران و مرحله] آفریدیم، و هیچ‌گونه رنج و سختى به ما نرسید [با این حال چگونه زنده‏کردن مردگان براى ما مشکل است؟] ([[10]](#footnote-10))».

38- ایمان مى‌آوریم به صحیح بودن نام‌ها و صفت‌هاى بارى‌تعالى که خودش براى خود ثابت کرده و رسول الله ج براى او اثبات و تصدیق کرده است؛ اما از دو امرِ نادرست به شدت دورى، و آن را انکار مى‌کنیم:

اول: همانندى و تشبیه، یعنى [شباهت دادن و مانند کردن] اینکه کسى با قلب یا زبان خود بگوید که صفت‌هاى خداوند همانند صفت‌هاى مخلوقات است؛

دوم: کیفیت: یعنى چگونگىِ چیزی، اینکه با قلب یا زبان خود بگوید صفت‌هاى خداوند چنین و چنان است([[11]](#footnote-11)) .

39- ایمان مى‌آوریم به نفی آنچه خداوند از خود نفی کرده، یا رسول‌الله ج انکار کرده و از پروردگار دور دانسته‌ است، و اینکه آن نفى و دورى، شامل اثباتِ کمال ضد آن [صفت‌هاى نفى شده براى خداوند است]، و آنچه خدا و رسولش ج در آن سکوت کرده‌اند، ما نیز دربارۀ آن خاموش و ساکت مى‌مانیم.

40- بر این باور و عقیده‌ایم که پیروى از این راه و روش، بر ما واجب است و باید آن را بپذیریم؛ زیرا آنچه را خدا ثابت کرده، یا آن را از خود نفى کرده، خبرى است که از سوى خود بر ما وحى نموده است، و خداى‌ تعالى دربارۀ خود، از هر کسی داناتر و آگاه‌تر است. کیست که در گفتارش از خدا راستگوتر است؟ و کیست که نیکوتر از خداوند سخن گوید؟ و بندگانش به علم او نتوانند رسید.

آنچه رسول الله ج براى خدا ثابت کرده و یا از او نفى نموده، خبرى است که دربارۀ خدا گفته و خبر داده است؛ او از هر بنده‌ای به خداى یکتا عالم‌تر، داناتر و آگاه‌تر است، و او خیر خواه‌ترین مردم و راستگوترین و شیواسخن‌ترینِ انسانهاست.

در کلام خدا و رسولش ج دانش کامل و صدق و راستى است و هیچ عذرى در رد کردن یا شک کردن در آن نیست.

\* \* \*

فصل دوم:
قاعدۀ شناخت صفات خداوند متعال

41- در حقیقت، دلیل و استناد ما در همۀ آنچه از صفات بارى‌تعالى، چه به صورت مشروح، چه مختصر، و چه به طور اثبات یا نفى بیان کردیم، بر اساس قرآن کریم و سنت پیامبر ج و گذشتگان و پیشینیان صالح و نیکوکار، و امامانِ اهل سنت و جماعتش بوده است.

42- بر این عقیده‌ایم که باید کلام صریح و آشکار قرآن و سنت را بر ظاهر و حقیقت آن برداشت نمود، چنان‌که بارى‌تعالى شایسته و سزاوار آن معنى باشد؛ و از راه گمراهانى که صفات بارى‌ تعالى را تأویل نموده و به خواستۀ خدا و رسولش ج عمل نکردند، بیزاری و دورى مى‌جوییم. همچنین از مُعطّله([[12]](#footnote-12))برائت مى‌جوییم؛ کسانى که صفات بارى‌تعالى را تعطیل کردند و آن معنا و مفهومى را که این صفات بر آنها دلالت می‌کنند، براى بارى‌تعالى قائل نیستند؛ نیز از راه کسانى برائت و دورى مى‌جوییم که در آن صفات، غُلوّ و زیاده­روى کرده و آن را به صفات مخلوقات تشبیه مى‌کنند، و یا براى آن چگونگى و کیفیتى ثابت مى‌کنند.

43- ما یقین داریم که آنچه در قرآن و سنت آمده، حق و حقیقت است و در آن هیچ اختلاف و نقصى وجود ندارد؛ چنان‌که بارى‌تعالى مى‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ **[النساء 82]** «آیا درباره قرآن نمى‏اندیشند؟ اگر از سوى غیر خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏یافتند»؛ زیرا تناقض و اختلاف در اخبار، موجب آن مى‌شود که برخى از آن، برخى دیگر را رد نماید و این امر، که برخى از آیات و احادیث برخى دیگر آن را تکذیب و رد نماید، در اقوال خدا و رسولش غیرممکن است.

44- هرکس ادعا کند که در قرآن و سنت پیامبر ج تناقض و اختلاف وجود دارد، دلالت بر قصد و نیت بد و گمراهىِ قلب او مى‌کند؛او باید توبه کرده و به سوى خداى متعال بازگردد و از گمراهى و جهالت دورى جوید.

هرکس به فکرش چنین آید که در قرآن و سنت پیامبر ج اختلاف و تناقض وجود دارد، از چند حال خارج نیست: یا از کمىِ دانش و معرفت اوست، یا از عدم فهم و ادراک اوست، یا از کم فکرى و نیندیشیدن در قرآن و سنت پیامبر ج و معانى آن. پس باید چنین فردى در آموختن علم و معرفت صحیح بکوشد، و با اندیشه و تدبر در فهمِ آیات قرآن و معانى آن تلاش نماید، تا حقیقت و یقین براى او روشن شود؛ و اگر نتوانست حقیقت را بداند، چنین مسایلى را به عالِم آن ـ که خداوند است‌ـ واگذارد، از تصور بىجا و تأمل جاهلانه دربارۀ آن دورى جوید، [و به آن ایمان آورده] و چنان گوید که صاحبان علم راستین مى‌گویند که: ﴿ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَا﴾ **[آل عمران: 7]** «ما به همۀ آن ایمان آوردیم [چرا که] همه از سوى پروردگار ماست». بدانید که در قرآن و سنت پیامبر ج هیچ تناقض و اختلافى وجود ندارد([[13]](#footnote-13)).

فصل سوم:
ايمان به فرشتگان

45- ایمان مى‌آوریم به فرشتگان خدا و اینکه: ﴿عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ٢٧﴾ **[الأنبياء: 26 و 27]** «آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند؛ هرگز در سخن بر او پیشى نمى‏گیرند، و [پیوسته] به فرمان او عمل مى‏کنند».

خداوند آنها را آفریده و آنان نیز به عبادت خدا برخاسته و به طاعت او عمل کرده‌اند؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ١٩ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ٢٠﴾. **[الأنبياء: 19 و 20]** «[فرشتگان] هیچ‌گاه از عبادتش استکبار نمى‏ورزند، و هرگز خسته نمى‏شوند. [تمام] شب و روز را تسبیح مى‏گویند و سست نمى‏گردند».

خداوند فرشتگان را از ما پنهان کرده است؛ ما آنان را نمى‌بینیم. ممکن است خداوند آنها را براى برخى از بندگانش ظاهر وآشکار نماید؛ چنان‌که رسول الله ج جبریل ؛ را به صورت حقیقى‌اش دید که ششصد بال داشت و تمامى کرانۀ آسمان راپوشانده بود؛ همچنین جبریل ؛ به چهرۀ انسانى درآمد و با مریم‘ مادر عیسى، گفتگو کرد؛ نیز به صورت مردى نزد رسول الله ج آمد در حال که صحابه با رسول اکرم ج نشسته بودند و کسى او را نشناخت، در حالی که هیچ اثرى از سفر بر او نبود، لباس سفیدى بر تن داشت و مویش سیاه بود، نزد رسول خدا ج نشست، زانو بر زانوى رسول‌اللهج نهاد و دو دست بر ران پیامبر اکرم ج گذاشت، با آن حضرت به گفتگو نشست. رسول اکرمج پس از رفتنِ آن مرد، صحابه را خبر دادند که او جبریل؛ بود([[14]](#footnote-14)).

46- ایمان مى‌آوریم که فرشتگان به اعمالى گماشته شده‌اند؛ همانند جبرئیل ؛ که به نزول وحى بر پیامبران گماشته شده است، میکائیل مأمور نزول باران، و اسرافیل مأمور دمیدن در شیپور به هنگام برانگیخته شدن مردم در روز قیامت است، و مَلَک الموت مسئول قبضِ روح، هنگام مردن است، و فرشتگانِ کوه بر کوه‌ها گماشته شده­اند، و خداوند مالک را دربان جهنم قرار داده است.

فرشتگانى هستند که مأمور بر جنین‌‌‌هایى هستند که در شکم مادرانشان هستند؛ نیز فرشتگانى هستند که مأمور به نگهدارى از بنى آدم و دفاع از ایشان هستند. همچنین فرشتگان دیگرى به نوشتن اعمال و کردار انسان‌ها گماشته شده‌اند، و براى هر فردى دو فرشته قرار داده شده است؛ خداوند مى‌فرماید: ﴿إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ١٧ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ١٨﴾. **[ق: 17و 18]** «[به خاطر بیاورید] هنگامى را که دو فرشته، طرف راست [براى اعمال نیک] و فرشته چپ [براى اعمال بد] همراهِ انسانند، اعمال او را دریافت مى‏دارند. انسان هیچ سخنى را بر زبان نمى‏آورَد مگر اینکه همان دم، فرشته‏اى مراقب و آماده براى انجام مأموریت [و ضبط آن] است».

فرشتگان دیگرى هستند که خداوند، آنها را براى پرسش از مردگان در هنگام دفن آنها قرار داده است. دو فرشته بر مرده وارد مى‌شوند و او را مورد بازخواست قرار داده و مى‌گویند: «معبود تو کیست؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو چه کسى است؟»؛ پس: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ﴾ **[إبراهيم: 27]** «خداوند کسانى را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار مى‏دارد؛ هم در این جهان، و هم در سراى دیگر، و ستمگران را گمراه مى‏سازد، [و لطف خود را از آنها برمى‏گیرد]؛ خداوند هر کار را بخواهد [و مصلحت بداند] انجام مى‏دهد».

فرشتگان دیگرى هستند که با بهشتیان در ارتباطند؛ خداوند مى‌فرماید: ﴿يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ٢٣ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ٢٤﴾. **[الرعد 23و 24]** «از هر درى بر آنان وارد مى‏گردند. [و به آنان مى‏گویند:] سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان. چه نیکوست سرانجام آن سرا[ى جاویدان]».

رسول اکرم ج به ما خبر داده است که:«**إنَّ بيت المعمور في السماء يدخله، وفي رواية: يصلي فيه، كل يوم سبعون ألف ملك ثم لا يعودون إليه آخر ما عليهم**» **[متفق عليه]**

«بیت المَعمور([[15]](#footnote-15)) در آسمان است. هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل مى‌شوند؛ و در روایتى آمده که: در آن نماز مى‌خوانند، سپس به آن خانه باز نمى‌گردند».

\* \* \*

فصل چهارم:
ايمان به كتاب‌هایی‌ كه بر پيامبران نازل شده است

47- ایمان مى‌آوریم به اینکه خداى‌تعالى بر برخی از پیامبران خود کتاب‌هایى فرستاده تا حجت و دلیلى باشد براى جهانیان تا به آن عمل کنند و به وسیلۀ آن کتاب‌ها به جهانیان حکمت آموزند و آنان را [از بدی‌ها] پاکیزه نمایند.

48- ایمان مى‌آوریم که خداوند بر هر پیامبرى کتابى نازل فرموده؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ﴾ **[الحديد: 25]** «ما رسولان خود را با دلایل و معجزات روشن و شریعت‌هاى آشکار فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانى که داراى احکام و شرایع است] و میزان [شناسایى حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم، تا مردم به عدالت قیام کنند».

49- [شمارى] از آن کتاب‌ها که بر ما ظاهر و آشکار مى‌باشد، عبارتند از:

1- تورات که بر موسى ؛ نازل فرموده است و آن بزرگ‌ترین کتاب بنى‌اسرائیل است: ﴿فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَ﴾ **[المائدة 44]** «در آن [کتاب] هدایت و نور بود، و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن براى یهود حکم مى‏کردند، و [همچنین] علما و دانشمندان به این کتاب، که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داورى مى‏نمودند»؛

2- انجیل: خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ **[المائدة: 46]** «و انجیل را به او [عیسی] دادیم که در آن، هدایت و نور بود و [این کتاب آسمانى نیز] تورات را، که قبل از آن بود، تصدیق مى‏کرد، و هدایت و موعظه‏اى براى پرهیزگاران بود»،

﴿وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ﴾ **[آل‌عمران: 50]** «و [آمده‏ام] تا برخى از چیزهایى را که [بر اثر ظلم و گناه] بر شما حرام شده، [مانند گوشت بعضى از چهارپایان و ماهی‌ها] حلال کنم»؛

3- زبور، که به داوود ؛ عطا شده بود؛

4- صُحُف که به ابراهیم و موسى داده شده بود؛

5‍- قرآن کریم که بر خاتم پیامبران محمد ج نازل شد: ﴿ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِ﴾ **[البقرة: 185]** «قرآن براى راهنمایى مردم و نشانه‏هاى هدایت و معیارهاى سنجش حق و باطل است».

خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ﴾ **[المائدة: 48]** «کتب پیشین را تصدیق مى‏کند و حافظ و نگاهبان آنهاست».

پس خداوند، قرآنرا ناسخ و محوکنندۀ تمامى کتاب‌هاى آسمانى گذشته قرار داده و عهده‌دارِ حفظ آن از عبث و تحریف در آن شده است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ **[الحجر: 9]** «ما قرآن را نازل کردیم و ما قطعاً نگهدار آنیم»؛ زیرا این قرآن تا روز قیامت باقى می‌ماند و حجت و برهان بر تمامى جهانیان است.

اما کتاب‌هاى پیشین، هر کدام براى دوره و زمانى معیّن و معلوم بوده است که با نزول کتاب دیگرى، صلاحیتش پایان یافته و کتاب بعدى، آنچه از تحریف و تبدیل و افزونی و کاستی در آن بوده، بیان کرده است. به همین سبب، کتاب‌هاى سابق، مَصون از خطا و اشتباه نبوده و تحریف و تبدیل و افزونی و کاستی در آنها وجود داشته است. خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ﴾ **[النساء: 46]** «بعضى از یهود، سخنان [خدا] را از جاى خود تحریف مى‏کنند».

﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ﴾ **[البقرة: 79]** «پس واى بر آنها که نوشته‏اى با دست خود مى‏نویسند، سپس مى‏گویند: این از طرف خداست؛ تا [بدین وسیله بتوانند] آن را به بهاى کمى بفروشند. پس واى بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و واى بر آنان از آنچه از این راه به دست مى‏آورند!».

﴿قُلۡ مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗاۖ﴾ **[الأنعام: 91]** «بگو: چه کسى کتابى را که موسى آورد، نازل کرد؟ کتابى که براى مردم، نور و هدایت بود؛ [اما شما] آن را به صورت پراکنده قرار مى‏دهید؛ قسمتى را آشکار، و قسمت زیادى را پنهان مى‏دارید».

﴿وَإِنَّ مِنۡهُمۡ لَفَرِيقٗا يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ٧٨ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ **[آل عمران 78و79]** «در میان آنها [یهود] کسانى هستند که به هنگام تلاوت کتاب [خدا] زبان خود را چنان مى‏گردانند که گمان کنید [آنچه را مى‏خوانند] از کتاب [خدا] است؛ در حالى که از کتاب [خدا] نیست؛ [و با صراحت] مى‏گویند: «آن از طرف خداست» با اینکه از طرف خدا نیست، و به خدا دروغ مى‏بندند در حالى که مى‏دانند. براى هیچ بشرى سزاوار نیست که خداوند به او کتاب آسمانى و حُکم و نبوت دهد، سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا مرا پرستش کنید».

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ١٦ لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ﴾ **[المائدة 15 تا 17]** «اى اهل کتاب، پیامبر ما، که بسیارى از حقایق کتاب آسمانى را که شما کتمان مى‏کردید روشن مى‏سازد، به سوى شما آمد؛ و از بسیارى از آن، [که فعلاً افشاى آن مصلحت نیست] صرف نظر مى‏نماید. [آرى،] از طرف خدا نور و کتاب آشکارى به سوى شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانى را که از خشنودى او پیروى کنند، به راه‏هاى سلامت، هدایت مى‏کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوى روشنایى مى‏برد و آنها را به سوى راه راست راهنمایى مى‏نماید. آنها که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است‏؛ مسلّماً کافر شدند».

\*\*\*

فصل پنجم:
 ايمان به پيامبران و هدف از بعثت ایشان

50- ایمان مى‌آوریم به اینکه خداوند متعال پیامبران و رسولانى بر خلق و جهانیان فرستاد: ﴿مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا﴾ **[النساء: 165]** «آنان پیامبرانى که بشارت‏دهنده و بیم‏دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتى براى مردم بر خدا باقى نماند، [و بر همه اتمام حجت شود؛] و خداوند، توانا و حکیم است».

51- ایمان مى‌آوریم به اینکه نخستینِ این پیامبران، نوح ؛ و آخرین آنها محمّد ج مى‌باشد؛ خداوند مى‌فرماید: ﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ **[النساء: 163]** «ما به تو وحى فرستادیم؛ همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحى فرستادیم»،

و مى‌فرماید: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ **[الأحزاب: 40]** «محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولى رسول خدا و ختم‏کنندۀ پیامبران است».

بهترین و برترین آنها محمد ج، سپس ابراهیم، سپس موسى، سپس نوح و عیسى فرزند مریمﻹ مى‌باشد؛ چنان‌که خداوند متعال آنان را به طور ویژه‌ای در این آیه مبارکه ذکر نموده است: ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِيثَٰقَهُمۡ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٖ وَإِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۖ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا﴾ **[الأحزاب: 7]** «[به خاطر آور] هنگامى را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و [همچنین] از تو و از نوح و ابراهیم و موسى و عیسى بن مریم، و ما از همۀ آنان پیمان محکمى گرفتیم [که در اداى مسئولیت تبلیغ و رسالت کوتاهى نکنند]».

52- ما معتقدیم که دین و شریعت محمد ج مشتمل است بر تمامى فضیلت‌هاى شریعت پیامبرانى که سرشار از فضل بودند؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ﴾ **[الشورى: 13]** «آیینى را براى شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحى فرستادیم و به ابراهیم و موسى و عیسى سفارش کردیم، این بود که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

53- ایمان مى‌آوریم به اینکه همه پیامبران، بشر و مخلوق هستند و در وجود هیچ‌یک از آنان صفات خداوند متعال وجود ندارد. خداوندأ از زبان نوح؛ مى‌فرماید: ﴿وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ﴾ **[هود: 31]** «من هرگز به شما نمى‏گویم خزائن الهى نزد من است، و غیب هم نمى‏دانم، و نمى‏گویم من فرشته‏ام».

خداوند متعال به خاتم‌الانبیاء محمد ج فرمان داد تا بگوید: ﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌ﴾ **[الأنعام 50]** «بگو: من نمى‏گویم گنجینه‌های خدا نزد من است؛ و من [جز آنچه خدا به من بیاموزد،] از غیب آگاه نیستم، و به شما نمى‏گویم من فرشته‏ام»،

 و اینکه بگوید: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ﴾[الأعراف: 188] «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد»،

و بگوید: ﴿قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا٢٢﴾ **[الجن 21و 22]** «بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم. بگو: [اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم] هیچ‌کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند، و پناهگاهی جز او نمی‌یابم».

54- ایمان مى‌آوریم که تمام پیامبران، بنده‌اى از بندگان خدا هستند و خداوندأ آنان را با [برگزیدن به مقام] پیامبرى، بزرگ داشته است، و ایشان را به بندگى در بلندترین مقام مدح و وصف فرموده است؛ چنان‌که دربارۀ اولینِ آنها نوح ؛ مى‌فرماید: ﴿ذُرِّيَّةَ مَنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٍۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا﴾ **[الإسراء: 3]** «اى فرزندان کسانى که با نوح [بر کشتى] سوار کردیم، او بندۀ شکرگزارى بود».

پروردگار متعال دربارۀ آخرینِ آنها محمّد ج مى‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا﴾ **[الفرقان: 1]** «بزرگ [و خجسته‌] است كسى كه بر بندۀ خود، فرقان [ یعنی كتاب جداسازندۀ حق از باطل‌] را نازل فرمود، تا براى جهانيان هشداردهنده‌اى باشد».

 [خدا] دربارۀ پیامبران دیگر مى‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ﴾ **[ص: 45]** «و بندگان ما ابراهيم و اسحاق و يعقوب را ياد كن، صاحبان دست‌ها [كنايه از نيرو و قدرت براى طاعت و عبادت] و ديدگان [كنايه از بينش و بصيرت در دين و حقيقت]»،

﴿وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ﴾ **[ص: 17]** «و بندۀ ما داوود را به خاطر بیاور، صاحب قدرت، که او بسیار توبه‏کننده بود»،

﴿وَوَهَبۡنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ﴾ **[ص:30]** «ما سلیمان را به داوود بخشیدیم؛ چه بنده خوبى! زیرا همواره به سوى خدا بازگشت مى‏کرد [و به یاد او بود] ».

خداوند دربارۀ عیسى، پسر مریمإ، مى‌فرماید: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ وَجَعَلۡنَٰهُ مَثَلٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ **[الزخرف: 59]** «مسیح فقط بنده‏اى بود که ما نعمت به او بخشیدیم و او را نمونه و الگویى براى بنى‌‌اسرائیل قرار دادیم».

55- ایمان مى‌آوریم که خداوند متعال، رسالت‌ها را با پیامبرى محمد ج پایان داد و او را بر همه جهانیان فرستاد؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ **[الأعراف: 158]** «بگو: اى مردم، من فرستادۀ خدا به سوى همۀ شما هستم؛ همان خدایى که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آنِ اوست؛ معبودى به حق جز او نیست؛ زنده مى‏کند و مى‏میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‏اش [یعنی] آن پیامبرِ درس‌نخوانده‏اى که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروى کنید تا هدایت یابید».

56- ایمان مى‌آوریم به اینکه شریعت و آیین محمد ج همان دین اسلام است که خداوند متعال، آن را براى بندگان خود پسندید، و غیر از اسلام، هیچ دینى را از هیچ‌ کس نمى‌پذیرد؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ **[آل‌عمران: 19]** «دین [پسندیده] در نزد خدا اسلام [و تسلیم بودن در برابر حق] است»،

و مى‌فرماید: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ **[المائدة 3]** «امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم»،

و مى‌فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ **[آل‌عمران: 85]** «و هر کس جز اسلام [و تسلیم در برابر فرمان حق] آیینى براى خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت از زیانکاران است».

57- معتقدیم که اگر کسى [یعنی مسلمانی] ادعا کند که امروز دینى غیر از دین اسلام ـ مانند دین یهود یا مسیحیت یا هر دین دیگرـ در نزد خدا مقبول است، کافر است و باید از او خواست تا توبه کند؛ وگرنه به جرمِ ارتداد کشته خواهد شد؛ زیرا قرآن را انکار کرده است.

58- ما بر این باوریم که هرکس به رسالت جهانی محمد ج کافر شود، در حقیقت، به تمام پیامبران کافر شده است؛ حتى اگر به پیامبرى که ادعا مى‌کند به او ایمان دارد و پیرو اوست باور داشته باشد؛ چنان‌که خداوند مى‌فرماید: ﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ **[الشعراء: 105]** «قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند»،

و آنان را تکذیب‌کنندۀ همۀ پیامبران دانسته است؛ در حالى که قبل از نوح ؛ پیامبرى فرستاده نشده بود، و نیز خداوند فرموده: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا١٥١﴾ **[النساء:150و151]** «کسانى که خدا و پیامبران او را انکار مى‏کنند و مى‏خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و مى‏گویند: به بعضى ایمان مى‏آوریم، و بعضى را انکار مى‏کنیم، و مى‏خواهند در میان این دو، راهى براى خود انتخاب کنند، آنها کافرانِ حقیقى‏اند؛ و براى کافران، مجازاتی خوارکننده فراهم ساخته‏ایم».

59- ایمان مى‌آوریم که هیچ پیامبر و رسولى پس از محمد ج وجود ندارد [و نخواهد داشت] و هر کس پس از او ج ادعاى نبوت کند یا کسی که مدعی نبوت را [باور نماید] و به راستى و درستى او گواهى بدهد، کافر است؛ زیرا تکذیب خداوند متعال و رسول خدا ج و اِجماع مسلمانان را کرده است.

60- ایمان مى‌آوریم که پس از پیامبر ج خلفاى راشدین هستند که در میان امتِ او با علم و معرفت و دعوت و ولایت، برمؤمنان خلافت کردند و بهترین و شایسته‌ترینِ آنها به خلافت [به ترتیب]: ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفّان، سپس علی بن ابی‌طالب مى‌باشند؛ و همچنان‌که در خلافت به ترتیب، قدر و منزلت داشتند، در فضیلت نیز چنان بودند؛ و خداوند متعال، که صاحب حکمت رسا و بالغ است، نخواست که در این سده‌هاى برگزیده([[16]](#footnote-16))، شخصى را به خلافت منصوب کند، در حالی که شخصی شایسته‌تر از او نیز وجود داشته است.

61- ایمان مى‌آوریم به اینکه شخصی که فضیلت کمتری نسبت به خلیفه افضل داشت، شاید ویژگی یا فضلی داشته که آن دیگری نداشته است؛ ولى ممکن نیست صاحب فضیلت و برترى مطلق بر آنان گردد؛ زیرا علل و انگیزه‌هاى فضیلت و برترى، بسیار زیاد است.

62- ایمان مى‌آوریم که امت محمدى، بهترین امت‌ها و فاضل‌ترینِ آنهاست؛ چنان‌که خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ **[آل‌عمران:110]** «شما بهترین امتى بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‏اند؛ [چرا که] امر به معروف و نهى از منکر مى‏کنید و به خدا ایمان دارید».

63- ایمان مى‌آوریم که بهترینِ این امت، صحابه([[17]](#footnote-17)) پیامبرج سپس تابعین([[18]](#footnote-18))، سپس تابعِ تابعین([[19]](#footnote-19)) مى‌باشند.

64- ایمان مى‌آوریم که در این امت گروهى هستند که تا روز قیامت بر حق بوده و مخالفت و دشمنى دشمنان و مخالفان هیچ ضررى به آنها نمى‌رساند [نمی‌تواند مانع گردد] که فرمان و امر الهى جارى شود.

65- ما معتقدیم که آنچه بین صحابه و یاران پیامبرج از جنگ و اختلاف و فتنه رخ داد، [ناشی] از اجتهاد([[20]](#footnote-20)) آنان بود([[21]](#footnote-21)). کسى از آنها که بر حق بود، دو ثواب دارد، و کسى که بر حق نبود، برایش یک پاداش، و آن هم پاداشِ اجتهاد است، و خطاى او بخشوده مى‌شود.

66- ما معتقدیم که نباید از بدى آنان سخن بگوییم، بلکه آنان را به آنچه که از مدح و ثَنا، سزاوار و شایستۀ آنند، بستاییم، و دل‌هاى خود را از حسد و کینۀ آنان پاک کنیم؛ چنان‌که خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ **[الحديد: 10]** «کسانی از شما که پیش از فتح [مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود] بخشیده‌اند و [در راه خدا] جنگیده‌اند، [با دیگران] برابر و یکسان نیستند؛ آنان درجه و مقامشان فراتر از درجۀ کسانی است که بعد از فتح [مکه، در راه اسلام] بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعدۀ پاداش نیکو می‌دهد».

خداوندأ مى‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾ **[الحشر: 10]** «[همچنین] کسانی که بعد از آنان [یعنی پس از مهاجران و انصار] آمدند، می‌گویند: پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز، و در دل‌هایمان کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو مهربان و رحیمی».

\*\*\*

فصل ششم:
ايمان به روز قيامت

67- ایمان مى‌آوریم به روز قیامت، و آن روزى است که بعد از آن، روزِ دیگرى نیست؛ وقتى مردم زنده شده و از قبرهاى خود برمى‌خیزند تا زندگىِ ابدى را شروع کنند، و راه ایشان به بهشت یا دوزخ خواهد بود.

68- ایمان مى‌آوریم به برانگیخته شدن، یعنی زنده کردنِ مردگان توسط خداوند متعال؛ در حالى‌که اسرافیل در شیپور مى‌دمد: ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ﴾ **[الزمر: 68]** «و در صور دمیده مى‏شود؛ پس همۀ کسانى که در آسمان‌ها و زمین هستند مى‏میرند، مگر کسانى که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در صور دمیده مى‏شود؛ ناگهان همگى به پا مى‏خیزند و در انتظار [حساب و جزا] هستند».

در این وقت، مردم از قبرهایشان برمى‌خیزند؛ در حالى‌که پا برهنه‌ و لخت هستند و ختنه نشده‌اند: ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ **[الأنبياء: 104]** «همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمى‏گردانیم؛ این وعده‏اى است بر ما، و قطعاً آن را انجام خواهیم داد».

69- ایمان مى‌آوریم به نامۀ اعمال و کردار که به دست راست، یا از پشت به دست چپ داده مى‌شود: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا٨ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا٩ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ وَرَآءَ ظَهۡرِهِۦ١٠ فَسَوۡفَ يَدۡعُواْ ثُبُورٗا١١ وَيَصۡلَىٰ سَعِيرًا١٢﴾ **[الانشقاق: 7 تا 12]** «پس کسى که نامۀ اعمالش به دست راستش داده شود، به زودی حساب آسانی برای او می‌شود و خوشحال به اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد؛ و اما کسی که نامۀ اعمالش به پشتِ سرش داده شود، به زودی فریاد می‌زند: ای وای بر من که هلاک شدم! و در شعله‌های سوزان آتش می‌سوزد»،

﴿وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلۡزَمۡنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِي عُنُقِهِۦۖ وَنُخۡرِجُ لَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ كِتَٰبٗا يَلۡقَىٰهُ مَنشُورًا١٣ ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا١٤﴾ **[الإسراء: 13و14]** «و اعمال هر انسانى را بر گردنش آویخته‏ایم؛ و روز قیامت، کتابى براى او بیرون مى‏آوریم که آن را در برابر خود گشوده مى‏بیند [این همان نامه اعمال اوست، و به او مى‏گوییم:] کتابت را بخوان؛ کافى است که امروز، خود حسابگرِ خویشتن باشى».

70- ایمان مى‌آوریم به ترازویى که در روز قیامت براى حساب و جزا و کیفر و پاداش گذاشته مى‌شود و به هیچ ‌کس ظلم نمى‌شود: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ٨﴾ **[الزلزلة: 7و8]** «پس هر کس به اندازۀ ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند؛ و هر کس به اندازۀ ذره‌ای کار بد کرده باشد، آن را می‌بیند»،

﴿فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ١٠٢ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ١٠٣ تَلۡفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمۡ فِيهَا كَٰلِحُونَ﴾ **[المؤمنون: 102تا 104]** «و کسانى که وزنۀ اعمالشان سنگین است، همان رستگارانند؛ و آنان که وزنه اعمالشان سبک باشد، کسانى هستند که سرمایۀ وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند؛ شعله‏هاى سوزان آتش همچون شمشیر به صورت‌هایشان نواخته مى‏شود؛ و در دوزخ چهره‏اى عبوس دارند»،

﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ **[الأنعام: 160]** «هر کس کار نیکى انجام دهد، ده‌برابرِ آن پاداش دارد؛ و هر کس کار بدى انجام دهد، جز به مانند آن، کیفر نخواهد دید و ستمى بر آنها نخواهد شد».

71- ایمان مى‌آوریم به شفاعت بزرگى که مختص پیامبرج است([[22]](#footnote-22))؛ زمانی که بندگان خدا [در قیامت] دچار اندوه و سختی تحمل‌ناپذیری می‌شوند وی با اجازۀ خدای تعالی نزد حضرتش شفاعت می‌کند تا خداوند میان بندگانش داوری نماید؛ چرا که بندگان خدا ابتدا نزد آدم، سپس نزد نوح، سپس نزد ابراهیم، سپس نزد موسى، سپس نزد عیسىﻹ رفته تا اینکه سرانجام به پیامبر ج مى‌رسند [تا برایشان شفاعت کند].

72- ایمان مى‌آوریم به شفاعتى که مردم را از جهنم بیرونمى‌آورد، و آن شفاعت، براى رسول الله ج و پیامبران دیگرﻹ و مؤمنان و فرشته‌هاست. خداوند متعال، گروهى از مؤمنان را از جهنم بیرون مى‌آورد، بدون شفاعت کسى و فقط به خاطرِ فضل و رحمت خودش.

73- ایمان مى‌آوریم به حوض رسول الله ج و اینکه آب آن سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است، و بوى آن بهتر از بوى خوشِ مشک مى‌باشد. طول و عرض آن به مسافت رفتن یک ماه است. ظرف‌هاى آن مانند ستارگان آسمان، زیاد و زیبا هستند و مؤمنانِ امت محمدى بر آن وارد مى‌شوند، و هرکس که از آن حوض بنوشد، بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد.

74- ایمان مى‌آوریم به صراط، و آن پلى است که بالای جهنم قرار دارد؛ سرعت عبور مردم از روی این پل، به قدر و اندازۀ اعمال آنهاست: اولین آنها مانند برق عبور مى‌کند، سپس به سرعتِ باد، سپس به سرعتِ عبور پرنده‌اى، آنگاه به سرعت دویدن مردان.

رسول الله ج بر پل ایستاده و مى‌فرماید: «بارخدایا، سلامت گردان، سلامت گردان»؛ تا اینکه اعمال [بندگان] کم مى‌گردد، و کسانى می‌آیند که از پل به شکل سینه‌خیز عبور کنند. در دو طرف پل، قلاب‌هایى آویزان است و مأمورند که کسى را که به آنان امر شود، بگیرند؛ برخی از آنان مجروح مى‌شوند و سپس نجات مى‌یابند، و [برخی دیگر] به آتش جهنم مى‌افتند.

75- ایمان مى‌آوریم به تمامى آنچه در قرآن و سنت پیامبر ج از اخبار و سختى و هراسِ آن روز آمده است. خدا ما را از آن نجات دهد.

76- ایمان مى‌آوریم به شفاعت پیامبر ج نسبت به اهل بهشت تا اینکه به آن داخل شوند، و آن هم [شفاعتى است که] مخصوص پیامبر اکرم ج مى‌باشد.

77- ایمان مى‌آوریم به بهشت و دوزخ و اینکه بهشت «دارالنَّعیم» است که خداوند متعال آن را براى مؤمنانِ پرهیزگار مهیا کرده و در آن نعمت‌هایى است که هرگز چشم مانند آن را ندیده، گوش مانند آن را نشنیده، و ذهنِ بشر مانندش را تصور نکرده است: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ **[السجدة: 17]** «هیچ کس نمى‏داند چه پاداش‌هاى مهمى، که مایۀ روشنى چشم‌هاست، براى آنها نهفته شده؛ این پاداش کارهایى است که انجام مى‏دادند».

اما جهنم «دار العَذاب» است که خداوند متعال آن را براى کافران ستمگر مهیا ساخته، و در آن عذابى هولناک و شدید است که هرگز در تصور هیچ بشرى نگنجیده است: ﴿إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا﴾ **[الكهف: 29]** «ما براى ستمگران آتشى آماده کردیم که سراپرده‏اش آنان را از هر سو احاطه کرده است، و اگر تقاضاى آب کنند، آبى براى آنان می­آورند که همچون فلز گداخته صورت‌ها را بریان مى‏کند؛ وَه که چه بد نوشیدنى و چه بد جایگاهی است!».

و آن دو ـ بهشت و دوزخ‌ـ اکنون وجود دارد و هیچ‌گاه فانى نشده و از بین نخواهد رفت. خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ قَدۡ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزۡقًا﴾ **[الطلاق: 11]** «و هرکس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد [و این راه را تداوم بخشد، خداوند متعال] او را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌سازد که از زیرِ [درختانش] نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند متعال روزیِ نیکویی برای او قرار داده است»،

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمۡ سَعِيرًا٦٤ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا٦٥ يَوۡمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمۡ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَٰلَيۡتَنَآ أَطَعۡنَا ٱللَّهَ وَأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا۠﴾ **[الأحزاب: 64 تا 66]** «خداوند متعال کافران را لعن کرده [و از رحمت خود دور داشته] و براى آنان آتش سوزاننده‏اى آماده نموده است؛ در حالى که همواره در آن تا ابد مى‏مانند، و دوست و یاورى نخواهند یافت. در آن روز، که صورت‌هاى آنان در آتش [دوزخ] دگرگون خواهد شد، [از کار خویش پشیمان مى‏شوند و] مى‏گویند: اى کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!».

78- شهادت مى‌دهیم کسانى که قرآن و سنت پیامبر ج آنان را معرفی کرده‌اند، به بهشت می‌روند؛ چه کسانى که پیامبرج با نام آنها را مشخص کرده، چه کسانى که به وسیلۀ صفت و نشانه‌اى، معیّن و مشخص شده‌اند؛ مانند: ابوبکر، عمر، عثمان و علی که پیامبرج از ایشان نام برده است؛ چه آنانى که به سبب صفت و اعمالشان به بهشت وارد مى‌شوند؛ مانند: هر مؤمن یا هر شخص پرهیزگار.

79- شهادت مى‌دهیم کسانى که قرآن و سنت رسول ج آنها را [به عنوانِ بدکار]معرفی کرده‌اند، به دوزخ می‌روند؛ چه با نام، و چه با وصف آنها. از جمله کسانى که از ایشان نام برده شده‌، ابولهب و عَمْرو بن لحی خزاعی هستند، و از کسانى که توصیفشان آمده، هر کافر و مشرکى که شرک اکبر دارد، و نیز همۀ منافقان.

80- ایمان مى‌آوریم به سختى قبر و پرسش از متوفی در قبرش از معبود، دین و پیامبر او؛ پس: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ **[ابراهيم 27]** «خداوند متعال کسانى را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار مى‏دارد؛ هم در این جهان و هم در سراى دیگر».

انسان مؤمن در اینجا [در هنگامۀ پرسش بعد از مرگ] مى‌گوید: «معبود من الله، دین من اسلام، و پیامبر من محمد ج است»؛ اما انسان کافر و منافق مى‌گوید: «نمى‌دانم؛ شنیدم مردم چیزى مى‌گویند؛ من هم همان را گفتم».

81- ایمان مى‌آوریم به نعمت و آسایش قبر براى مؤمنان؛ چنان‌که خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ **[النحل: 32]** «همانان که فرشتگان [مرگ] روحشان را مى‏گیرند در حالى که پاک و پاکیزه‏اند؛ به آنها مى‏گویند: «سلام بر شما؛ وارد بهشت شوید به خاطر اعمالى که انجام مى‏دادید».

82- ایمان مى‌آوریم به عذاب قبر براى ظالمان کافر؛ چنان‌که مى‌فرماید: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ **[الأنعام: 93]** «و اگر ببینى هنگامى که [این] ظالمان در سختی‌های مرگ فرو رفته‏اند، و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان مى‏گویند: «جان خود را خارج سازید. امروز در برابر دروغ‌هایى که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازاتِ خوارکننده‏اى خواهید دید».

احادیث فراوانی در این مورد روایت شده و براى مؤمن روشن و آشکار است؛ پس بر هر انسان مؤمن واجب است که به آنچه در قرآن و سنّت رسول الله ج از امور غیبى وارد شده است ایمان بیاورد، و آنچه را که در دنیا مشاهده مى‌کند، با آن [قیاس و] جدال و مقابله نکند و آن را مورد تکذیب قرار ندهد؛ زیرا بین دنیا و آخرت فرق بسیار است. واللّه المُسَتعان.

\*\*\*

فصل هفتم:
ايمان به قضا و قدر

83- ایمان مى‌آوریم به قضا و قدر و خیر و شر آن، و آن هم تقدیر و سرنوشت خدا براى آفریدگان و خلایق می­باشد. چنان‌که علم خدا بر آن سرنوشت حکم کرده است.

قضا و قدر چهار مرتبه دارد:

مرتبۀ اول: مرتبه علم است. ایمان مى‌آوریم که خداوند متعال [با علم ازلى و ابدى خود] بر همه چیز عالم و داناست؛ دانا بر آنچه قبلاً بوده و آنچه بعداً خواهد بود، و بر چگونگى آن؛ علم جدیدى براى وى به میان نمى‌آید که درباره‌اش چیزی نداند، و بعد از علم، فراموشى برایش عارض نمى‌شود؛

مرتبۀ دوم: مرتبه نوشتن [آن علم است]. ایمان مى‌آوریم که خداوند متعال آنچه مقدر و سرنوشت است، تا روز قیامت در لوح محفوظ نوشته است: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾ **[الحج:70]** «آیا نمى‏دانستى خداوند متعال آنچه را در آسمان و زمین است مى‏داند؟ همه اینها در کتابى ثبت است [همان کتاب علم بى‏پایان پروردگار]؛ و این بر خداوند متعال آسان است»؛

مرتبۀ سوم: مرتبۀ مشیت و خواست خداست. ایمان مى‌آوریم به اینکه خداوند متعال آنچه در آسمان‌ها و زمین است اراده نموده، و هیچ چیز جز به مشیت و ارادۀ او نخواهد بود. هر چه را که خدا خواهد مى‌شود، و آنچه نخواهد، نمى‌شود؛

مرتبۀ چهارم: مرتبۀ خلقت و آفرینش است. ایمان مى‌آوریم به اینکه: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ٦٢ لَّهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ **[الزمر: 62و63]** «خداوند متعال آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همۀ اشیاست. کلیدهاى آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست».

این مراتب چهارگانه شامل تمام افعال خداوند و بندگان می‌باشد. پس هر چه بنده از گفتار و کردار و غیر آن انجام مى‌دهد، براى خداوند متعال آشکار و معلوم است، خداوند متعال آن را خواسته و به وجود آورده است: ﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ٢٨ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢٩﴾. **[التكوير 28و 29]** «برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم پیش گیرد، و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند پروردگار جهانیان بخواهد»،

﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلُواْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ **[البقرة: 253]** «اگر خدا مى‏خواست، با هم پیکار نمى‏کردند؛ ولى خداوند متعال، آنچه را مى‏خواهد، [از روى حکمت] انجام مى‏دهد»،

﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ﴾ **[الأنعام: 137]** «و اگر خدا مى‏خواست، چنین نمى‏کردند [زیرا مى‏توانست جلو آنان را بگیرد؛ ولى اجبار سودى ندارد] بنابراین، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار [و به آنها اعتنا مکن]»،

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ﴾ **[الصافات: 96]** «با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بت‌هایى که مى‏سازید».

اما با این حال، ایمان مى‌آوریم که خداوند متعال براى بندۀ خود اختیار و قدرت قرار داده تا با آن، عمل خود را انجام دهد و نشانى بر اینکه بنده با خواست و اراده و اختیارِ خود عمل انجام مى‌دهد؛ زیرا:

**اول**: خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ **[البقرة: 223]** «پس هر زمان که بخواهید، مى‏توانید با آنها [یعنی زنانتان] آمیزش کنید»،

و مى‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ﴾ **[التوبة: 46]** «اگر آنها [راست مى‏گفتند، و] اراده داشتند که [به سوى میدان جهاد] خارج شوند، وسیله‏اى براى آن فراهم مى‏ساختند».

پس آمادگى و مُهیا شدن براى جنگ را با ارادۀ مطلق و خواست خود، بر بندۀ خود ثابت کرده است؛

**دوم**: توجیه امر و نهى به بنده. اگر بنده اختیار و قدرت نداشت، امر و نهى کردن به او از جمله تکالیفى بود که توانایى انجام آن را نداشت، و این امرى است که حکمت خداوند متعالى و رحمت او نمى‌پذیرد و از آن دورى مى‌کند. خداوند متعال در خبر راستین قرآن مى‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ **[البقرة: 286]** «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمى‏کند»؛

**سوم**: ستایش نیکوکار به خاطر احسان و نیکى، و نکوهش بدکار بر عمل بد و ناشایست او. جزاى هر کدام به آنچه سزاوارش هستند. اگر عمل و کردار بنده با اراده و اختیارش انجام نمى‌شد، مدحِ نیکوکار، بى‌نتیجه بود و کیفرِ بدکار، ظلم به شمار مى‌آمد، و خداوند متعال از کار بى‌ارزش و بى‌نتیجه و ظلم، منزه و پاک است؛

**چهارم**: اینکه خداوند متعال رسولانى فرستاده است: ﴿مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾ **[النساء: 165]** «آنان پیامبرانى که بشارت‏دهنده و بیم‏دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتى براى مردم بر خدا باقى نماند، [و بر همه اتمام حجت شود؛] و خداوند متعال توانا و حکیم است».

اگر اعمال و کردار بنده با اراده و اختیار او انجام نمى‌گرفت، حجت و برهان خدا در فرستادن رسولان و پیامبران، باطل مى‌شد؛

**پنجم**: هر کس احساس مى‌کند که عملى را انجام مى‌دهد، یا آن را ترک مى‌کند، بدون آن که حس کند کسى او را به انجام آن کار وادار کرده است؛ مثلاً: با ارادۀ مطلق و خالص خودش برمى‌خیزد، مى‌نشیند، داخل مى‌شود، خارج مى‌گردد، مسافرت مى‌کند، و ساکن مى‌شود، بدون آنکه هیچ احساس اجباری در او به وجود آید. البته که تفاوت زیادى است میان کسى‌که به انجام چیزى اجبار شود، با کسى‌که با اختیارِ مطلق، کارى را انجام دهد. آیین اسلام نیز بین این دو ـ یعنى اجبار و اختیارـ تفاوت قائل شده است. پس هر کس عملى را انجام دهد و در انجام آن عمل ناگزیر و مجبور باشد، شرع و آیین اسلام، او را در آنچه به خداى بارى‌تعالى تعلق دارد، بازخواست نخواهد کرد.

84- ما معتقدیم که گناهکار نمی‌تواند برای انجام گناهانش به بهانۀ قضا و قدر متوسل شود؛ زیرا گناهکار گناه را به اختیارِ خود انجام داده است، بدون آنکه بداند خداوند متعال آن را از قبل براى او در سرنوشتش رقم زده است؛ زیرا هیچ کس از سرنوشت باخبر نیست، مگر بعد از وقوع آن عمل: ﴿وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ﴾. **[لقما:ن 34]** «و هیچ کس نمى‏داند فردا چه به دست مى‏آورد».

پس چرا [گناهکار] دلیلى مى‌آورد که قبلاً در هنگام انجام آن کار، از آن بى‌خبر است و عذر مى‌آورد که این، قضا و قدر خداست؟ خداوند متعال، استناد کردن آنها به آن دلیل را با آیۀ زیر باطل مى‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ﴾ **[الأنعام: 148]** «به زودى مشرکان [براى تبرئه خویش] مى‏گویند: اگر خدا مى‏خواست، نه ما مشرک مى‏شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزى را تحریم مى‏کردیم. کسانى که پیش از آنها بودند نیز همین گونه دروغ مى‏گفتند و سرانجام [طعم] کیفر ما را چشیدند. بگو: آیا دلیل روشنى [بر این موضوع] دارید؟ پس آن را به ما نشان دهید. شما فقط از پندارهاى بى‏اساس پیروى مى‏کنید و تخمین‌هاى نابجا مى‏زنید».

85- ما خطاب به گناهکارى که به قضا و قدر استناد مى‌کند، مى‌گوییم: چرا فرمان خدا را اجرا نکردى؟ ممکن بود خداوند متعال این را براى تو سرنوشت کرده بود؛ زیرا وقتى انسان پیش از انجام کار، به سرنوشت جاهل باشد، هیچ فرقى بین طاعت و معصیت براى او نیست. به همین سبب وقتى رسول الله ج به صحابه فرمودند:«**بأنَّ كلّ واحد قد كتب مقعده من الجنّة ومقعده من النّار قالوا: أفلا نتكل وندع العمل؟ قال: لا، اعملوا فكل ميسر لما خلق له**» **[البخاري]**

«جایگاه هر کس، در بهشت و دوزخ نوشته شده است. صحابه گفتند: آیا توکل به خدا کنیم و انجام عمل و کار را ترک نماییم؟ آن حضرت ج فرمود: نه، عمل را انجام دهید؛ زیرا هر کسى آنچه را که بر او نوشته شده انجام مى‌دهد».

86- باز خطاب به گنهکارى که قضا و قدر را دلیل گرفته مى‌گوییم: اگر بخواهى به مکۀ مکرمه سفر کنى و مکه دو راه داشته باشد و شخصى راستگو به تو بگوید که یکى از این دو راه، خطرناک و دشوار است و راهِ دیگر آسان و ایمن است، پس حتماً راه دومى را انتخاب خواهى کرد، و ممکن نیست راه اولى را برگزینى، و مى‌گویى: این سرنوشت من است؛ ولی اگر راه اولى را انتخاب کنى، مردم تو را دیوانه مى‌دانند.

87- همچنین به او مى‌گوییم: اگر دو کار به تو محول کنند و دستمزد ماهانه یکى از آنها بیشتر باشد، حتماً تو کاری را انتخاب خواهی کرد که دستمزد بیشترى دارد؛ پس چطور و چگونه براى روز رستاخیزِ خود چیزی را انتخاب مى‌کنى که بدتر و کم‌ثواب‌تر است و مى‌گویى این قضا و قَدر و سرنوشت من است؟

88- به او مى‌گوییم: وقتى به مرضى مبتلا شدى، درِ به سراغِ هر پزشک و بیمارستانی می‌روی تا تو را درمان کند، و تمام درد وسختى جراحى و تلخى دارو را تحمل مى‌کنى؛ پس چرا با قلب مریض خود همین کار را نمى‌کنى و بیمارى گناهِ آن را معالجه نمى‌کنى؟

89- ایمان مى‌آوریم که شر و بدى به خداوند متعال نسبت داده نمى‌شود؛ زیرا رحمت و حکمت او کامل است. رسول الله ج مى‌فرماید:«**والشَرّ ليس إليك**» **[مسلم]** «شر و بدى نزد تو وجود ندارد».

پس در قضا و قدرِ خداوند متعال ابداً شر نیست؛ زیرا [قضا و قدر] از حکمت و رحمت او صادر مى‌شود، و شر [فقط] در مخلوقات و مقتضیات او مى‌باشد؛ چنان‌که رسول الله ج به حسن بن علی م در دعاى قنوت چنین آموخت:«وَقِني شرَّ ما قَضَيت»«مرا از شرى که قضا کردى دور فرما» و شر و بدى را به آنچه قضا فرموده اضافه کرد([[23]](#footnote-23)). با این حال، شرِ موجود در آنچه قضا شده است، شر و بدىِ محض و مطلق نیست؛ بلکه از یک جهت فی نفسه شر و بدى است و در جهت دیگر خیر است؛ یا در اینجا شر و در جاى دیگر خیر است؛ مثلاً فساد در زمین، خشکى و قحطى، بیماری و فقر و گرسنگى و ترس، شر و بدى است؛ ولى در جاى دیگر خیر است؛ چنان‌که خداوند متعال مى‌فرماید: ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ **[الروم :41]** «فساد، در خشکى و دریا به خاطر کارهایى که مردم انجام داده‏اند، آشکار شده است؛ خدا مى‏خواهد نتیجۀ بعضى از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوى حق] بازگردند».

همچنین قطع کردن دست دزد و سنگسارکردن زناکار براى آنها شر است؛ زیرا دست دزد قطع مى‌شود و جان زناکار از بین مى‌رود؛ ولى از جهت دیگر براى آنها خیر است؛ چون کفاره گناهان آنها خواهد بود و کیفر دنیا و آخرت با هم جمع نخواهد شد. از جهت دیگر نیز خیر است؛ زیرا حمایت از اموال و ناموس و نژاد بشر در آن است([[24]](#footnote-24)).

فصل هشتم:
ثمرات و فايده‌هاى عقيدۀ صحيح

90- این عقیدۀ بلند و عالى، در برگیرندۀ اصولى عظیم و بزرگ است، و به کسى که به آن معتقد باشد، ثمرات و فایده‌هاى بسیارى مى‌رساند مانند:

ایمان به خداى‌ تعالى، و نام و صفت‌هاى او، که به بنده ثمرۀ محبت و بزرگداشت او را مى‌بخشد و موجب اطاعت و پیروى از فرمان‌هاى خدا و دورى از نواهى خواهد شد؛ زیرا اطاعت و پیروى از اوامر و اجتناب از نواهى، سعادت دنیا و آخرت را براى فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد: ﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ **[النحل 97]**([[25]](#footnote-25)) «هر کس کار شایسته‏اى انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالى که مؤمن است، او را به حیاتى پاک زنده مى‏داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالى که انجام مى‏دادند، خواهیم داد».

91- برخی از نتایج ایمان به فرشتگان عبارتند از:

**اول**: علم و شناخت بزرگى و عظمتِ آفرینندۀ آنها و قدرت و پادشاهى او ـ؛

**دوم**: شکر و سپاس بارى ‌تعالى به خاطر عنایت [چنین نعمتی] بر بندگان و سرپرستى آنها؛ چنانکه این فرشتگان را موکل کرده تا از آنها حفاظت و نگهدارى کنند و اعمال و کردارشان را بنویسند و نیز فایده‌هاى دیگر؛

**سوّم**: محبت و دوستى فرشتگان به سبب عبادتى که به طور کامل انجام داده‌اند و به سبب استغفارشان براى مؤمنان.

92- از ثمره‌ها و فایده‌هاى ایمان به کتاب‌هاى خدا:

**اول**: علم و معرفت به رحمت خداوند متعال و عنایت و توجه او به بندگان خود؛ چنان‌که براى هر قوم و نژادى، کتابى جهت هدایت و راهنمایى آنها فرستاده است؛

**دوم**: آشکار شدن حکمت خداوند متعالى هنگامی­که راه را براى بندگان روشن و معیّن فرمود، و کتاب‌ها را براى هر امتى ـ آنچنان که مناسب آنهاست‌ـ فرستاد، و آخرینِ این کتاب‌ها قرآن مجید است که مناسب تمام انسان‌ها در هر زمان و مکان تا روز قیامت مى‌باشد؛

**سوم**: سپاس و شکر از خداوند متعال به خاطر نعمت‌هایش.

93- فواید ایمان به پیامبران [علیهم السلام]:

**اول**: علم و شناخت رحمت خداوند متعالى و عنایت الهى بر بندگانش؛ زیرا پیامبرانى براى هدایت و راهنمایى آنان فرستاده است.

**دوم**: شکر و سپاس از خداوند متعال به خاطر این نعمتهاى بزرگ.

**سوم**: محبت و دوست داشتن پیامبرانﻹ و احترام و بزرگداشت و مدح و ثناى آنان به آنچه شایستۀ آن هستند؛ زیرا آن رسولان و پیامبرانﻹ براى عبادت و تبلیغ پیام خدا و نصیحت بندگان، از بهترین بندگان خدا هستند؛ رسولانى که در برابر آزار و اذیت بندگان، صبر و شکیبایى کردند.

94- از فایده‌هاى ایمان به روز آخرت:

**اول**: حریص بودن بر طاعت و فرمان بارى‌تعالى از روى رغبت به خاطر پاداش روز قیامت و پرهیز از معصیت و گناه به خاطر ترس از کیفر آن روز؛

**دوم**: دلخوشى و تسلى مؤمن در برابر محرومیت از نعمت‌هاى دنیا و امیدوار بودن به نعمت و خوشى‌هایى که در آخرت نصیب وى خواهد شد.

95- از فواید ایمان به قضا و قدر [سرنوشت]:

**اول**: اعتماد به خداوند متعال در انجام هر کاری؛ زیرا کار و سبب انجام آن، منوط به قضا و قدر خداوند متعال است؛

**دوم**: راحت روح و جان و اطمینان قلب؛ وقتى انسان بداند که این قضا و قدرِ خداست و مکروه و شر و بدى حتماً وجود دارد، جان و روح او آسوده خواهد شد و قلب او به قضا و قدر اطمینان پیدا خواهد کرد. بنابراین هیچ کس زندگى‌اش بهتر، روح و جانش پاک‌تر و اطمینانش قوى‌تر از از کسی نیست که ایمان به قضا و قدر دارد؛

**سوم**: دور کردن غرور و خودپسندى از روح و جان هنگام رسیدن به آرزو و هدف؛ زیرا آن نعمت از تقدیر و سرنوشت خداست که به دست آوردنش فقط با مُهیا نمودن اسباب خیر ممکن است و پیروزى از جانب خداوند متعال بوده است. در اینجا خداى را به خاطر نعمتش شکر و سپاس مى‌گوید و از غرور، خودپسندى و خودبینى، اجتناب مى‌ورزد؛

**چهارم**: دورى از بىتابى و پریشانى از نرسیدن به هدف و آرزویى، یا واقع شدن شر و بدى؛ زیرا آن [ناکامى] از قضا و قدر بارى‌تعالى است [کسى‌که مالک آسمان‌ها و زمین است] و آن هم ناگزیر واقع خواهد شد؛ پس بر آن سختى‌ها صبر و شکیبایى مى‌کند و اجر و پاداشش را از پروردگار متعال مى‌طلبد. خداوندـ مى‌فرماید: ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ﴾. **[الحديد: 22و 23]** «هیچ مصیبتى در زمین [مانند خشکسالی، ضعف گیاهان و نقص میوه‏ها]، و نه در وجود شما [مانند: آفت‌ها، بیماری‌ها، رنج‌ها و فقر] روى نمى‏دهد مگر اینکه همۀ آنها قبل از آنکه آن [عاملِ رنج و مصیبت] را بیافرینیم، در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر براى خدا آسان است. این به خاطر آن است که براى آنچه [از دنیا] از دست داده‏اید، تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است، دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند متعال هیچ متکبرِ فخرفروشى را دوست ندارد».

در پایان، از خداى‌ تعالى مى‌خواهیم تا ما را بر این عقیده، ثابت و استوار گردانَد، ثمرۀ آن را به ما برساند، فضل خود را بر ما زیاد فرماید، قلب ما را بعد از هدایت منحرف نگردانَد و از رحمت خود به ما عطا فرماید.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على نبينا محمّد وعلى آله وأصحابه والتابعين لهم بإحسان.

محمّد بن صالح العثيمين

 30 شوال1404 ه‍‌ . ق

 [7 مرداد 1363 ه‍‌ . ش]

1. - این آیه صفت کلام و سخن گفتن را براى خدا چنان‌که شایستۀ جلالیّت و عظمت خداوند است ثابت می­کند، و ما از کیفیت آن اطلاعی نداریم؛ ولی به آن ایمان راسخ داریم. (مترجم) [↑](#footnote-ref-1)
2. - یعنى تقدیر و سرنوشتى كه خداوند بر بندگان خود تعیین كرده است و ناگزیر باید این سرنوشت و تقدیر واقع گردد؛ مانند حوادث و رویدادهایى كه در جهان هستى رخ مى‌دهد. (مترجم) [↑](#footnote-ref-2)
3. - منظور از «محبوب» یعنى خدا آن را دوست دارد؛ با این حال لازم نیست كه واقع گردد؛ مثلاً خدای متعال دوست دارد که شخص كافر، مسلمان باشد؛ ولى او مسلمان نیست. (مترجم) [↑](#footnote-ref-3)
4. - در این آیه صفت وجه (روى و چهرۀ پروردگار) بدون تشبیه و چگونگى، براى خداوند ثابت مى‏کند که او سبحانه به جلال و عظمت لایق است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-4)
5. - که مثل و مانند هیچ دستی نیستند و چون بنابر نصوص صحیح و صریح بیان شده­اند، جای تأویل ندارند و نفی این صفات عُلیا را نمی­کنیم؛ چرا که ایمان بدانها واجب است و از کیفیت آنها سئوالی نمی­پرسیم؛ چون اصحاب گرامی رسول الله ج از کیفیت آنها نپرسیده­اند، و کیفیت آنها بر ما مجهول می­باشد، و پرسش و کنکاش در کیفیت آنها بدعت است. همچنین ادعا نمی­کنیم که ما چیزی از آنها نمی­دانیم و تفویض امر نمی­کنیم؛ چرا که از فرمودۀ خداوند و پیامبرش ج وجود این صفات عُلیا، که فقط شایستۀ پروردگار است و کسی و چیزی مانند او نیست، ثابت و مُسجّل شده است؛ به گونه­ای که با یقینی راسخ و خلل­ناپذیر بدانها ایمان داریم. (مترجم) [↑](#footnote-ref-5)
6. - این مورد نیز مشمول عقیدۀ فوق الذکر (پاورقی پیشین) است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - مردى دروغگو كه در آخرالزمان ظهور می‌كند و مردم بسیاری را می­فریبد. [↑](#footnote-ref-7)
8. - یکی از نام­های خداوند «عدل» است. عدل یعنی ذات خداوند در الوهیت و ربوبیت و در خَلق و امر (آفرینش و فرمان) بر مبنای عدل است؛ به هر آنچه نیازمند توازن بوده، توازن داده است و در بین تمام هستی و ارتباط آنها توازنی دقیق و کامل از جهت‌های مختلف بخشیده است. عَدل ساختار انسان را متناسب و متعادل با نیازها و سازگار با جهان آفریده است، و جهان آفرینش را آن‌گونه توازن و تعادل داده که خللی نمی­پذیرد و هیچ‌کدام بر دیگری طغیان ندارد. عَدل همۀ انسان‌ها و همه چیز را در جایگاهِ خودش می‌گذارد، هر گونه تغییر و تبدیل را بر مبنای عدالت و حکمت انجام می‌دهد و هرگز توازنِ عدالتِ خداوند تغییر نمی­کند. همه چیز، اعم از بیماری و سلامتی، غنا و فقر، داشتن و نداشتن، بودن­ و نبودن­، کم و زیاد، زیبایی و زشتی، ذلت و عزت و... همه بر مبنای عدالت خداوند است؛ چرا که عَدل همه چیز را به گونۀ سنجیده و هماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخص قرار داده و آفریده است، و همه چیز و همه کس در جایگاهِ خود قرار دارند و قرار داده می­شوند. اگرچه انسان توازن­های عادلانه را با بی­عدالتی و ظلم و ستمِ خود به هم می­زند، عَدلـ با صدور حکم نهایی و عادلانه و بازخواست و دادخواست در دنیا و آخرت، عدالت لازم و مطلوب خود را در حقّ همه کس و همه چیز می­گستراند. (مترجم) [↑](#footnote-ref-8)
9. - یکی از نام­های خداوند «علیم» است، یعنی بس آگاه و دانا. علیم ذاتاً آگاه و داناست و علمش ـ بر خلاف بشر‌ـ اکتسابی نیست و نامتناهی و نامحدود است. او بر هر چیزی که قبل و بعد از آفرینش بوده است، نهایت علم را بدون کم و کاست دارد. هیچ چیزی مانند زمان، مکان، پنهان بودن و مانند آن، علمِ خداوند را محدود و ناقص نمی­کند، و علم خداوند هرگز کاهش نمی­یابد و فراموشی بر خدا عارض نمی­گردد. علیم بر انسان و هستی کنترل و احاطه­ای عالمانه، دائمی، دقیق و همه­جانبه دارد؛ به­گونه­ای که بر گذشته، حال و آینده احاطه و علم کامل و تام دارد، و هیچ نقص و عیبی بر علم و آگاهی او وجود ندارد. چنان که آیات نورانی قرآن به صراحت بیان می‌کنند: ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٥٩﴾ [الأنعام: ٥٩] «و گنجینه‌های غیب و كلیدِ آنها در دست خداست و كسی جز او از آنها آگاه نیست؛ و خداوند از آنچه در خشكی و دریاست آگاه است، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینكه [خداوند علیم] از آن خبردار است، و هیچ دانه‌ای در تاریكی‌های [درون] زمین، و هیچ ‌چیزِ تر و یا خشكی نیست كه فرو افتد، مگر اینكه [خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیداست و] در لوحِ محفوظ ضبط و ثبت است»، و همچنین: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ﴾ [الأنعام: ٧٣] «دانای پنهان و آشكار است». (مترجم) [↑](#footnote-ref-9)
10. - این آیه‌ کریمه‌ اثبات‌کنندۀ معاد است؛‌ زیرا کسی‌ که‌ بر آفرینش‌ آسمان‌ها و زمین‌ قادر بوده‌ و از آفرینش‌ آنها خسته‌ و مانده‌ نشود، به‌ طریق‌ اولی‌ بر زنده‌ کردن‌ مردگان‌ نیز تواناست. خداوند مقتدر و قادر و قدیر است. این سه واژه همه از یک ریشه‌اند و معنای «قدرتمندی» را دارند. مُقتَدِر از قادر دارای مبالغۀ بیشتری است. مقتدر توانمندی است که هیچ مانعی بر اراده و قدرت وی سیطره ندارد و هر آنچه بخواهد، در صورتی که مشیّت انجام و وجود به آن تعلق گیرد و امکان وجود داشته باشد، انجام خواهد داد، و تمامی رخدادهای هستی بر اساس تقدیر و مشیّت و قضا و قدر و اندازه­گیری و علم و حکمت وی می­باشد. (مترجم) [↑](#footnote-ref-10)
11. - چرا که نام‌ها و صفاتی که بنابر نصوص صحیح و صریح بیان شده‌اند، جای تأویل ندارند و ما نفی این صفات عُلیا را نمی‌کنیم؛ زیرا ایمان بدانها واجب است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - پیروان مذهب تعطیل را «معطّله» می‌گویند. در اصطلاح اهل سنت، «معطّله» به فرقه‌هاى مذهبى‌ای گفته می‌شود که اسماء و صفات را به طور کلی یا جزئی، و صراحتاً یا ضمنی، از پروردگار نفى مى‌كردند. (مترجم) [↑](#footnote-ref-12)
13. - بحث دربارۀ اسماء و صفات خداوند متعال پیشینه‌ای به درازای تفسیر قرآن کریم دارد و علمای مذاهب اسلامی هر کدام شیوه و دیدگاهی در پیش گرفتند؛ عده‌ای آن را تفسیر و توجیه کرده، گروهی منکرش شدند و فرقه‌ای نیز محدود و منحصرش کردند. اما پس از ظهور شیعه رافضی این بحث تغییر شکل داد و از یک موضوعِ کلامی‌ـ‌‌ تفسیری محض، که انگیزه‌های جز شوق تدبر و لذت تفکر نداشت، ‌تبدیل به سلاحی شد تا آن را علیه عقاید راستینِ اهل سنت و جماعت به کار گیرند. آنان برداشت و موضع‌گیری اهل سنت در این باره را دستمایۀ سرکوب و شماتت قرار داده و همواره اهل سنت ـ‌ به ویژه پیروان عقیدۀ سَلَف‌ ـ را به تجسیم (قائل شدن هیکل انسانی برای خدای سبحان) متهم نموده‌اند، و از این روست که همواره در بحث‌ها و مناظرات این نکته مطرح می‌گردد که اهل سنت، خداوند ـ را دارای دست و پا و چشم می‌دانند. این در حالی است که بدون هیچ اغراق و جانبداری مذهبی، شیوۀ برخورد اهل سنت با این موضوع، کاملاً مبتنی بر عقل و منطق سلیم و مطابق با آموزه‌های اصیل رسول اکرم ج می‌باشد. ما اینجا نه در پِی بحث و مجادله، که در مقام توضیح و روشنگری هستیم؛ می‌کوشیم که عقیدۀ حقیقی فرقۀ ناجیه را بازگو نماییم، تا بدین وسیله هم خوانندۀ محترم از بندِ تردید و شک برَهَد، و هم در در برخورد با این گونه اسماء و صفات، دانش لازم را برای تدبر و تشخیص داشته باشیم.

جای تردید و انکار نیست که این کلمات بارها در قرآن وسنت نبوی ج تکرار شده‌اند؛ اما با وجود این تکرار فراوان، هیچ روایت صحیحی در دست نداریم که صحابۀ کرام ش دربارۀ آنها از حضرت رسول ج سئوالی پرسیده باشند و ماهیت و کیفیتِ آن را خواستار شده باشند. لذا علمای ارجمند به اجماع و اتفاق، کنکاش در این موضوع را بدعت دانسته و مسلمین را از آن بر حذر می‌دارند. با وجود این، جهت رفع اتهامات و کژفهمی‌ها، توضیحاتی در این مورد ارائه می‌گردد.

با نگاهی گذارا به تاریخ مجادلات اسماء و صفات، چند رویکرد اصلی می‌بینیم:

	1. **تحریف**: بر اساس این رویکرد، برای فهم اسماء و صفات الهی باید الفاظی را که در قرآن کریم یا حدیث نبوی آمده است، تغییر داد، که این تغییر می‌تواند ظاهری یا معنایی باشد. در تغییر ظاهری، که نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد خود لفظ را تغییر می‌دهند؛ مانند آنکه فعل «اِستوی» را به صورت «اِستولی» درمی‌آورند تا معنای چیره شدن و فائق آمدن از آن به دست آید. در تغییر معنایی، دلالتِ معنایی لفظ را تحریف و ـ‌ به اصطلاح ـ تأویلِ معنا می‌کنند؛ چنان که ادعا می‌کنند منظور از «یَد» (دست) نعمت یا قدرت است، یا منظور از «عَرش» تدبیر و حکمت است. بنابراین می‌توان تحریف را به دو نوع ظاهری و معنایی تقسیم نمود، که تحریف معنایی یا تفسیر به رأی در مورد معنای اسماء و صفات الهی را تأویل نیز می‌گویند. این رویکرد کاملاً مبتنی بر برداشت‌های فردی بوده و هیچ دلیلی از قرآن و سنت برای تأیید آن وجود ندارد؛
	2. **توقیف:** برخی هم بر این اعتقاد بودند که برای نامگذاری باری تعالی نباید از اسماء و وصف‌های منصوص در کتاب، سنت و اجماع تجاوز کرد و این را توقیفی بودن اسمای الهی می‌نامیدند؛ البته برخی متکلمان شیعه صرفاً احادیث دوازده امامشان را منبع موثق می‌دانستند. در مقابل معتزلۀ بصره، ابوبکر باقلانی و گروهی از متکلمان امامیه قائل به توقیف اسمای الٰهی نبودند. توقیف اسماء دربارۀ اسماء علَم، مانند «الله» مطرح نیست، بلکه محل نزاع، تسمیۀ باری تعالی به اسم‌هایی است که از صفات و افعال خداوند مأخوذ شده‌اند و به همین معنی صفات الهی را نیز در بر می‌گیرد.مهم‌ترین دلیل نقلی که قائلان به توقیفی بودن اسماء الهی به آن استناد می‌کنند، آیۀ ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [اعراف: ۱۸۰] است و حدیث مشهور نبوی: «إِنَّ لِلّهِ تَبارَكَ وَ تَعالى تِسْعَةً وَ تِسْعِینَ اسْماً ـ مِئةٌ إِلاّ واحِدَةٌ ـ مَنْ أَحْصاها دَخَلَ الْجَنَّةَ» است. اما دیگران محدود بودن اسامی خداوند را به این شمار جایز ندانسته‌اند؛ چه، تفصیل ۹۹ اسم الهی در حدیث نبوی یکسان روایت نشده است. افزون بر این، برخی از اسماء چون «مولی»، «نصیر» و برخی اسم‌های مرکب چون «رفیع الدرجات» از اسم‌هایی است که در قرآن آمده، اما در این روایت بازگو نشده است. ابوحامد محمد غزالی پس از تحلیل این حدیث، محدودیت و حصرِ مورد ادعا را به دو دلیل بعید می‌داند: نخست اینکه پذیرفتن این حصر، منوط به این است که ما آن دسته از اسامی را که در علم غیب خداوند نهفته است، به شمار نیاوریم؛ دیگر آنکه مقتضای این حصر، این است که نبی بتواند همۀ اسماء الهی را بشمارد، که قطعاً چنین نیست. این رویکرد نیز بنا به محدود کردن اسماء و صفات باری تعالی پذیرفتنی نیست؛
	3. **تشبیه:** این گروه معتقدند که تفاوتی اساسی بین اوصاف خدا و اوصاف مخلوقات نیست، و آن دسته از صفاتی که هم بر خدا و هم بر مخلوقات او اطلاق می‌شوند، معنای واحد و مشترکی دارند که در هر دو یکسانند. بدین ترتیب، دست و چشم خدا دقیقاً مانند دست و چشم مخلوقاتش می‌باشد، با همان شکل و خصوصیات، وطبعاً با همان ضعف‌ها و ناتوانی‌ها! ناگفته پیداست که چنین برداشتی درباره ذات اقدس خداوند ـ کاملاً اشتباه است؛
	4. **تعطیل:** بر طبق این دیدگاه، عقل انسان راهی به شناخت اوصاف الهی ندارد و تنها کار ممکن آن است که اجمالاً به ثبوت صفات مذکور در قرآن و روایات برای خداوند اعتراف کرده و به آن ایمان بیاوریم، در حالی که از درک حقیقت معانی این صفات عاجزیم. برخی از طرفداران این نظریه، حتی همه یا بعضی از صفات الهی را نفی می‌کردند. بطلان این رویکرد غیرعقلانی چنان واضح و مبرهن است که نیازی به استدلال ندارد؛ در عین حال، فتوای علمای برجستۀ اهل سنت که در پایان این گفتار آمده است، به این رویکرد نیز اشاره دارد؛
	5. **تفویض یا اثبات بدون تشبیه:** این دیدگاه بر نفی مسلک تعطیل و تشبیه استوار بوده و راه سومی را ارائه می‌دهد که با فضای کلی آیات و روایات سازگاری بیشتری دارد. پیروان این نظریه می‌کوشند تحلیلی از معنای صفات الهی ارائه دهند که از یک سو تنزّه و تعالی خداوند را از نقایص و محدودیت‌های مخلوقات پاس دارد، و از سوی دیگر، بر شناخت‌پذیری اوصاف او صحّه گذارد. طبق این رویکرد، که صحیح‌ترین نگرش در بررسی اسماء و صفات الهی است، ما اسم‌ها و صفات مبارک خداوند متعال را به همراه معنای رایج و متداول آنها تماماً می‌پذیریم و به آنها ایمان می‌آوریم، اما بحث دربارۀ کیفیت و چگونگی آنها را به خداوند علیم واگذار می‌کنیم؛ زیرا از فهم و درک کیفیت آن عاجزیم بدین علت که از غیبیات است و هیچ نصی از کتاب یا سنت کیفیت و چگونگی آن را تبیین ننموده است. بنا بر آنچه گفته شد، یقین داریم که خداوند بر عرش استقرار یافت یا قرار گرفت و این استقرار، عملی حقیقی بود که به هیچ وجه قابل قیاس با اعمال و حرکات انسانی نمی‌باشد؛ از این رو چگونگی و کیفیت آن را به خداوند أ وا‌گذار می‌کنیم؛ به قول امام مالک: «استوای خدا (قرارگرفتن) معلوم و قطعی است، اما چگونگی‌اش مجهول». پیروان فرقۀ ناجیۀ سنت و جماعت، تمامی صفات خداوند أ را بدون تمثیل و تکییف (مشخص‌کردن کیفیت) می‌پذیرند؛ چرا که: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ «هیچ چیزی مانند او نیست».در اینجا لازم است به نوع نادرست تفویض نیز اشاره کنیم که عبارت است از اثبات لفظ بدون اقرار به معنا؛ مانند اینکه بگویند: ما لفظ ﴿الرَّحْمَـٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ را قبول داریم ولی نه معنای آن را می‌دانیم، نه بر کیفیتش آگاهی داریم و نه می‌دانیم که منظور خداوند از آن چه بوده است. این نوع تفویض، باطل و مردود است؛ زیرا شخص حتی معنای الفاظ را انکار کرده است یعنی معتقد به پذیرشِ محضِ لفظ آیات بدون تعیین معنا هستند. از این روست که شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «پر واضح است که خداوند متعال به ما امر فرموده که در قرآن تدبر کنیم و به اندازۀ عقل و فهممان آن را درک نماییم. پس چگونه ممکن است که با وجود دستورِ فوق، امر کند که از فهم و شناخت و تعقل در آن رویگردان باشیم؟ ... » (درء التعارض: 1/125).

 برای روشن‌تر شدن این دیدگاه برخی از فتاوای علمای بارز اهل سنت را ذکر می‌کنیم:

	* امام مالک: فرمود: "معنی اِستواء معلوم، ولی کیفیتش مجهول است". چنین نظری از امام ربیعة بن ابی رحمان و دیگر علما نیز نقل شده است. پس معنی این صفات مشخص و واضح است. مثلاً اهل سنت و جماعت میدانند که رضاء، غضب، محبت، اِستواء و ضحک را می‌دانند، و متوجه نیز هستند که این معانی با یکدیگر تفاوت دارند ... ولی شباهتی بین آنها و صفات و حالات بندگانش نیست.
	* ابن عبدالبرّ: «همۀ اهل سنت به صفات الهی که در قرآن و سنت وارد شده است معترف هستند و آن را حمل بر حقیقت می‌کنند، نه بر مجاز؛ ولی کیفیت آن را مشخص نمی‌نمایند» (العلوّ للعلی الغفار، ص25).
	* شیخ عبدالعزیز بن باز: : «امام احمد و دیگر علمای مذهب سَلَف، اهل تفویض را رد کرده و آنها را بدعتگذار دانسته‌اند؛ زیرا آنان اعتقاد دارند که خداوند ـ بندگانش را با چیزی خطاب قرار داده که معنایش نمی‌فهمند و نمی‌دانند که منظور پروردگار از آنها چه بوده است، و خداوند ـ از این نگرش‌ها مُبرّاست. اهل سنت و جماعت، مرادِ خداوند را از کلامش می‌دانند و او را با اسماء و صفاتش وصف می‌کنند، و از کلام او ـ و سخن پیامبرشج دریافته‌اند که هر چه در قرآن یا سنت نبوی دربارۀ خداوند متعال گفته شده، در نهایت کمال و بزرگی است» (مجموع فتاوی ابن باز: 3/55).
	* شیخ ابن عثیمین:: «تفویض دو نوع است: تفویض معنا و تفویض کیفیت. اهل سنت و جماعت فقط کیفیت را [به خدای علیم] تفویض می‌کنند، نه معنا را. آنان این اسماء و صفات را میخوانند، بر درستی آن تأکید می‌کنند، و شرح داده و دسته‌بندی می‌نمایند. پس هر کس ادعا کند که اهل سنت کسانی هستند که قائل به تفویض هستند، و منظورش تفویض معنا نیز باشد، بر آنان دروغ بسته است» (لقاء الباب المفتوح: 24/67).
	* شیخ صالح الفوزان: «مذهب و اندیشۀ سلف، تفویض [محض] نبوده است؛ بلکه این نصوص و معنایی را که بر آنها دلالت دارد دقیقاً همان‌گونه که نازل شده است، قبول دارند، ولی از آن نفی تشبیه می‌کنند» (المنتقی من فتاوی الفوزان:1/25).خوانندگان محترم از برآورد این دیدگاه‌ها به راحتی می‌توانند با عقاید صحیح اهل سنت و جماعت آشنا شده و نحوۀ برخورد صحیح با اسماء و صفات مقدس پرودگار متعال را دریابند. [↑](#footnote-ref-13)
14. - همۀ این موارد از نصوص مقدس سنت شریف نبوی است که صحیح و صریح بوده و ثابت شده‌اند. (مترجم) [↑](#footnote-ref-14)
15. - خانه یا مسجدى كه گفته‌اند در آسمان هفتم برابر كعبه است؛ یعنى خانه‌اى كه تمامى فرمان‌ها در آن است. [↑](#footnote-ref-15)
16. - منظور از سده‌های برگزیده، اشاره به این روایت رسول اکرم ج است که فرمود‌ند: «خيركم قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم» یعنی: «بهترین روزگار برای شما، زمان من است؛ پس از زمان من، دوره‌ای است که به دنبال عصرِ من می‌آید، سپس دوره‌ای که پس از آن می‌آید». از آنجا که رسول اکرم ج به منبع لایزال الهی متصل بودند، گفتار و کردار آن بزرگوار، عین صواب و حقیقت دین بود. در دوران پربرکتِ حیات آن بزرگوار، صحابۀ گرانقدرشان به قدر وسع و با تمام توان و اشتیاق در فراگیری اصول عقیدتی از محضر پیامبر ج کوشیدند. لذا پس از وفات رسول الله ج مهم‌ترین منبع برای فهم کتاب خدا و سنت و عقیده ، گفتار و کردارِ صحابۀ کرام می‌باشد، و پس از صحابه نیز تابعین ارجمند صحابه، که محضرِ شاگردان رسول خدا ج را درک کرده بودند، منبع موثقی برای فهم عقیدۀ اسلامی هستند. از این روست که حضرت رسول ج این سه دوره را که پس از تابعین پایان می‌پذیرد، بهترین دوران دانسته‌اند. (مترجم) [↑](#footnote-ref-16)
17. - «صحابى» مسلمانى است که به خدمت پیامبر اسلامج رسیده، محضر آن حضرت را درک کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد. [↑](#footnote-ref-17)
18. - «تابع» مسلمانى را مى‏گویند كه صحابى را دیده و از او پیروى كرده باشد. [↑](#footnote-ref-18)
19. - پیروانِ تابعین. [↑](#footnote-ref-19)
20. - استنباط مسایل شرعى از قرآن یا حدیث نبوى. [↑](#footnote-ref-20)
21. - تأثیر و فتنه و دخالت و دشمنی یهودیان، مسیحیان، مشرکان و منافقان نیز در خور توجه بسیار است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-21)
22. - شفاعتی که اهل سنت بدان اعتقاد دارند، از نظر مفهوم و مصداق با اعتقاد شیعه در این زمینه کاملاً متفاوت است. به باور اهل سنت، شفاعت به معنی دعای خیر یا درخواست حاجت برای کسی است؛ لذا فرد صالح برای والدینش، شهید برای اقوام و خویشانش و ـ در رأس همه‌ـ نبی اکرمج برای امتش شفاعت می‌کند. این شفاعت با اجازۀ خدای متعال و در حق افراد خاصی صورت می‌گیرد و هر فاسق و فاجر بدکاری را شامل نمی‌گردد. این در حالی است که به اعتقاد شیعیان، گروه بزرگی از اهل بیت اجازه و فرصت شفاعت برای شیعیان را دارند، و اصولاً فقط شیعیان دوازده‌امامی هستند که مشمول این امتیاز می‌گردند. تعداد شفیعان شیعه چنان بزرگ است که می‌توان به جرئت آن را معادل تمام امامزاده‌ها‌ (در ایران و عراق) دانست؛ چرا که امروز اگر به سراغ هر یک از ده هزار و پانصد امامزادۀ ایران برویم، عده‌ای بیخبر را خواهیم دید که عاجزانه و مشرکانه به ضریح فلزی یا چوبی آن چنگ زده و حاجتی می‌خواهند، که مهم‌ترینش، شفاعت روز قیامت است. این شفاعت افراطی و غلوآمیز هیچ ریشه‌ای در قرآن و سنت ندارد؛ در حالی که شفاعت در عقیدۀ اهل سنت، صرفاً بر اساس آیات قرآن کریم و روایات رسول‌اکرمج است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیح مسلم، شماره 1848و 1849؛ ابوداود شماره760؛ ترمذی، شماره 3422 و 3421. باید توجه داشت که ذلیل کردنِ بندگان بر مبنای عدالت، فضل، حکمت و مصلحت استوار است و این نسبت به انسان مطرح است؛ پس این نمادی از خیر است و شر به خداوند نسبت داده نمی­شود. پیامبر ج فرموده­اند: «... والشرُّ لیسَ إِلَیكَ ... » یعنی: «... شر از جانب تو نیست [و به تو نسبت داده نمی‌شود] ...»؛ چرا که شر، قرار دادن چیزی در غیرِ جای خود است و خداوند مبرا از این می­باشد. احسان خداوند ازلی و ابدی است، و از نام­ها و صفات خداوند ثابت است که شر و عذاب در ذات و صفات و افعال و اسماء خداوند جایی ندارند؛ چرا که وی مظهر رحمت و خیر و عدالت و حکمت است؛ ولی شر از جانبِ مخلوقات و کارهای آنان می­باشد و آنها جدا از خدا هستند؛ زیرا فعلِ خداوند جدا از کارهای بندگان می­باشد و فعل وی کاملاً خیر است و مخلوقاتش خیر و شر دارند. پس شر بندگان، قائم در خدای سبحان نیست و از او جداست. پیامبر ج هم نفرمودند: تو شر را نیافریدی؛ در واقع، همۀ افعال مانند عذاب و شر فقط با اراده او صورت می­گیرند، و همه کس و همه چیز، وسیله‌ای برای تحقق افعال خداوند هستند. پس شر به صفات و کارها و نام خدا اضافه نمی­گردد؛ بلکه به مخلوقاتش نسبت داده می‌شود. (مترجم) [↑](#footnote-ref-23)
24. - یکی از نام­های زیبای خداوند متعال «ضارّ» است، یعنی ضرر رسان. ضرر همانند نفع در سه زمینه متوجه انسان می­گردد:

1- ضرر معنوی و نفسی مانند جهل و پیروی از هوی و هوس؛

2- ضرر مادی که متوجه جان انسان می­گردد؛ مانند بیماری و نقص عضو.؛

3- ضرری که متوجه خود انسان نیست، بلکه متوجه نعمت‌هایی است که وی دارد؛ مانند ضرر اموال و ثروتش.

ضارّ در هر کدام از زمینه­های مذکور ضرری را متوجه انسان کند، اگرچه این ضرر به وسیلۀ اسباب و افرادی صورت گیرد، در واقع او ضرر رسانده است، و همه کس و همه چیز اسبابی برای تحقق افعال خداوند (مانند ضرر و نفع رساندن) هستند. از طرف دیگر، ضرر و زیان نسبی بوده و نسبت به انسان مطرح می‌باشد و تمامی ضررها بنابر حکمت و سنت‌ها و قوانینی صورت می‌گیرد و خداوند حکیم برایش اهداف و دلایلی قرار داده است. (مترجم) [↑](#footnote-ref-24)
25. - خداوند می­فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف:180] «و خداوند نام­های زیبایی دارد، پس او را با این نام‌ها بخوانید». نام­های نیک و زیبای خداوند بهترین و اساسی­ترین وسیلۀ شناخت خداوند متعال، گام نهادن در مسیر بندگی و وسیله­ای برای تقرب جستن و انس به الله و ندای وی می‌باشند. عظمت و ثنای خالق یکتا با آنها هویدا گشته و انسان در پرتو آنها به نحو شایسته و بایسته درون و برون خود را با جهان هستی تنظیم می‌کند، تفاوت نگرش و جهانبینی در این راستا هویدا می­شود، شیرینی ایمان در سایۀ آنها چشیده می­شود و باعث می­گردند که محبت به خداوند و شوق به لقایش در انسان موج زند، و در عین حال، از خداوند هراس و تقوا داشته باشد و هرگز از رحمت و شفقتش ناامید نگردد. انسان با درک و فهم نام­ها و صفات زیبای خداوند درمی­یابد که عظمت، کبر، حاکمیتِ مطلق، بلندمرتبگی، هدایت، شفا، ضرر، نفع، بخشش، رحمت، قهر، رزق، آفرینش و مالکیت و ... فقط و فقط مختص ذات اقدسش می­باشند. این درک و درایت، کُرنش و خشوعی را به بار می­آورد که باعث می‌گردد که انسان جایگاه خود را در هستی بیابد. هرچه انسان از صفای درون و تقوای خداوند بهره­مند باشد، به همان میزان از اسماء و صفات خداوند بهره خواهد برد. این اسماء زیبا، درخشندگی را در درون مؤمن به وجود می­آورند و وی در پرتو تشعشعات این نام‌های مبارک، مسیر تزکیه و تربیت را که نهایت وظیفۀ بندگی وی می­باشد، طی خواهد کرد. (مترجم) [↑](#footnote-ref-25)